

سُورَةُ الدُّخَانِ

Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «الدخان»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الدخان

جزء 25

سورة دخان در مکه مکرمه نازل شده، دارای پنجاه ونه آیه و سه رکوع است.

وجه تسمیه:

این سوره را بخاطر «دخان» نامیدند که مشرکان زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن به قحطی و خشک سالی ای تهدید میشوند که وضع و حالت شخص گرسنه را چنان برهم میزند که؛ از شدت گرسنگی، گویی در فضا دودی را می بیند. همچنین این سوره، متضمن تهدید نسلهای بعدی به ظهور دودی در آسمان به مدت چهل روز است، که ظهور این دود، نشانه‌ای از نشانه‌های قیامت میباشد.

ابن جریر از ابو مالک اشعری روایت کرده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من شما را از سه چیز می ترسانم یکی دخان (دود) که برای مؤمنان نوعی زکام پدید می آورد، و در تمام بدن کافر داخل میشود تا جایی که هر مسمع. و مشام او بیرون می آید، و دوم دابه (دابة الارض) که نوعی حیوان عجیب از زمین بیرون می آید و سوم دجال، این روایت را ابن کثیر نقل کرده و فرمود: «هذا اسناد جيد».

محتوای سوره:

طوریکه یاد آور شدیم سوره دخان در مکه نازل شده و اهداف اولی و اساسی سوره های مکی را که مستحکم کردن عقیده و تثبیت پایه‌های ایمان، توحید، رسالت، و زنده شدن بعد از مرگ مورد بحث قرار میدهد.

- آغاز سوره از حروف مقطعه (حم) و سپس بیان عظمت قرآن است، با این اضافه که نزول آن را در شب قدر برای اولین بار بیان می‌کند.

قرآن عظیم الشان که به ذات خود معجزه ابدی، و ماندگار بر روی زمین است، در شبی پربرکت و بالاتر از تمام شب های عمر یعنی «شب قدر» نازل گردیده است.

سوره «الدخان» مبحث را در مورد موضع‌گیری مشرکان در مقابل قرآن مورد بحث گرفته است.

- بخش مهمی این سوره از سرنوشت کفار، و انواع کیفرهای دردناک آنها سخن می گوید.
- در بخش دیگری این سوره برای بیدار ساختن این غافلان قسمتی از سرگذشت موسی(علیه السلام) و بنی اسرائیل در مقابل فرعونیان و شکست سخت آنها، نابودی و هلاکتشان، بحث می‌کند.
- مسأله قیامت و عذابهای دردناک دوزخیان و پادشاهای جالب و روحپرور پرهیزگاران قسمت دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهند.
- همچنان در این سوره در مورد هدف خلق، و بیهوده نبودن خلقت آسمان و زمین اشاره بعمل آورده است.

- سر انجام، سوره را با بیان عظمت قرآن همانگونه که آغاز شده بود پایان میدهد.

و از آنجا که در آیهٔ دهم این سوره سخن از دخان مبین به میان آمده این سوره به عنوان سورهٔ دخان نام گرفته است.

هدف کلی سورهٔ دخان:

هدف و غرض کلی این سوره را میتوان در يك کلمه خلاصه نمود، و آن این است که می خواهد کسانی را که دربارهٔ کتاب الله (قرآن عظیم الشان) شك دارند از عذاب دنیا و عذاب آخرت انذار کند. و این غرض را در این سیاق بیان می کند که: قرآن کتابی است روشن که از جانب الله تعالی نازل شده بر کسی که او به سوی مردم گسیل داشته، تا انذار شان کند. و به این منظور نازل کرده تا رحمتی از او به بندگان باشد. و در بهترین شب نازل کرده، شب قدر که در آن شب هر امری بطور خلل ناپذیری تقدیر میشود.

تعداد آیات، کلمات و حروف سورهٔ الدخان:

در مورد تعداد آیات سورهٔ دخان علماء نظریات مختلفی را ارایه داشته اند؛ مطابق قرائت اهل کوفه تعداد آیات آن پنجاه و نه میباشد. بنابر قرائت اهل بصره تعداد آیات این سوره پنجاه و هفت آیه میباشد. بنابر قرائت دیگر قراء، پنجاه و شش آیه است. اختلاف آیات در چهار مورد است:

1. «حم» از نظر اهالی کوفه
2. «إِنَّ هُوَ لَآءِ لَيَقُولُونَ» (آیه 34) از نظر کوفی
3. «إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ» (آیه 43) از نظر عراقی، شامی و مدنی اول.
4. «فِي الْبُطُونِ» از نظر عراقی، مکی و مدنی اخیر.

باین ترتیب مینیم که اختلاف در مورد مسایل بنیادی نیست. الله تعالی در ثقه بودن دقیق بودن قرآن کریم خود تضمین داد. تفاوت در مسایل فرعی و طریق حساب است.

تعداد کلمات سوره:

این سوره دارای سیصد و چهل و شش کلمه بوده. و تعداد حروف این سوره دارای هزار و چهارصد و هشتاد و یک حرف می باشد. (لازم به تذکر است که: اقوال در تعداد کلمات و حروف سوره های قرآن در طریق حساب و نوع قرائت متفاوت اند.)

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سورهٔ طور (تفسیر احمد) مطالعه فرمایید.

ارتباط سورهٔ دخان با سورهٔ قبلی:

خداوند متعال سورهٔ زخرف را به وعده های عذاب و تهدید ها ختم کرد و سورهٔ دخان را نیز با وعده های عذاب و هشدارهای الهی جلّ جلاله شروع کرده است.

تلاوت سورهٔ دخان در شب جمعه:

تعدادی از مسلمانان بدین عقیده و باور اند که تلاوت سوره دخان در شب قدر سنت می باشد، غرض معلومات باید به عرض رسانید که؛ هیچ گونه روایت صحیحی در فضل قرائت سوره دخان وارد نشده است و تمام روایاتی که در مورد و یا فضیلت سوره دخان وارد شده یا این روایات موضوع هستند و یا ضعیف، من جمله روایتی که میگوید: «**من قرأ الدخان ليلة الجمعة أصبح مغفورا له**» (روایت ترمذی)، یعنی: (هر کسی که شب جمعه سوره دخان را بخواند صبح نمیکند مگر اینکه گناهانش آمرزیده باشد). این روایت موضوعی است و ابن جوزی آنرا در کتاب موضوعات ذکر کرده است، بنابر این نباید به روایات ضعیف و یا موضوع متکی شد، ولی در مورد فضائل اعمال اگر روایات ضعیفی وارد شده باشد و کسی آنها را عملی کند در مورد ممانعتی وجود ندارد و جایز می باشد.

ترجمه و تفسیر سوره الدخان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

حم ﴿۱﴾

حا، میم؛ (مفهوم این دو حرف به الله معلوم است، از جمله از حروف مقطعه اند). (۱)
خوانندگان محترم!
در آیات متبرکه (1 الی 9) در باره موضوعاتی فرود آمدن قرآن در شب مبارک قدر بحث بعمل می آید.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾

قسم به این کتاب آشکارا، و بیانگر (حق و باطل که دارای معانی واضح و الفاظ فصیح است، احکام مفصل دارد و در وعده و وعید خود صادق است). (۲)
مبین (آشکار) از جمله یکی از صفات قرآن عظیم الشان میباشد، والله تعالی با این توصیف می خواهد هر چه بیشتر کتاب خود را به مردم معرفی نماید و یکی دیگر از امتیازاتش را نسبت به دیگر کتاب های آسمانی روشن نماید؛ زیرا هدایت ها و دستورات هیچ کتابی همانند قرآن آشکار و مبین نیست.

قرآن مجید ویا قرآن کریم:

خود قرآن صفات متعددی برای خود بیان داشته است، از جمله:

- درقرآن مجید صفات متعددی بخود بیان داشته است که برخی از این صفات عبارتند از:
- «وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» [ق/۱] (با شکوه)
- «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» [واقعه/۷۷] (کریم به معنی ارجمند)
- «وَأِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» [فصلت/۴۱] (عزیز به معنی قوی و محکم)
- «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» [یس/۲] (حکیم به معنی حکمت آموز)
- «وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ» [حجر/۸۷] (عظیم به معنی بزرگ)
- «وَأِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» [فصلت/۴۱] عزیز به معنی قوی و محکم)
- «وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ» [انبیاء/۵۰] (مبارک به معنی خجسته)
- «وَقُرْآنٍ مَّبِينٍ» [حجر/۱] (مبین به معنی روشن گر)
- «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» [یوسف/۲] (عربی به معنی زبان روشن، گویا و فصیح)
- «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» [زمر/۲۸] غیر ذی عوج به معنی هیچ کجی.)
- «الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» [ص/۱] (ذی الذکر به معنی پراندرز)
- «بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» [فصلت/۴] (بشیر به معنی بشارت گر و نذیر به معنای هشدار دهنده.)

- «قِيَمًا» [کَهْف/۲] (قیم به معنی راست و درست)

ولی در میان این همه صفات که برای قرآن عظیم الشان آمده اند، دو وصف بی نهایت مشهور می باشد که همانا؛ «کریم» و «مجید» می باشد.

«کریم» از ماده کرم (بر وزن فرس) است و کرامت بمعنی سخاوت، شرافت، نفاست و عزت است. پس کریم بمعنی سخی است همچنین بمعنی نفیس و عزیز نیز است و هر چیزیکه در نوع خود شریف است با کرم توصیف میشود.

و قرآن کریم: یعنی قرآن شریف، محترم و گرانقدر.

مفسرین در صفت کریم می نویسند که:

- قرآن کریم بیانگر آن است که قرآن عزیز و گرامی است، چون سخن الله است که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی شده است.
- برخی از مفسرین گفته اند کریم است، چون عطاء و بخشش آن زیاد است.
- قرآن به صفت کریم نامیده شده، چون دلایلی را که به حق میرساند، به خوبی ارائه کرده است.
- برخی گفته اند: کریم اسم جامع و شامل است برای هر چیز که مورد ستایش قرار می گیرد و قرآن به خاطر پدیده های مورد ستایشی که در آن قرار دارد (مانند هدایت و نور و بیان و حکمت) کریم نامیده شد.

«مجید» از ماده «مجد» به معنی گستردگی شرافت و جلالت است، و این معنی در باره قرآن کاملاً صادق می باشد، چرا که محتوایش عظیم و گسترده، و معانیش بلند و پرمایه است، هم در زمینه معارف و اعتقادات، و هم اخلاق و مواظب، و هم احکام و وسنن.

صفت مجید بیانگر یکی دیگر از خصوصیات کلام الهی یعنی قرآن عظیم الشان است، و آن اینکه این کتاب مجد و عظمتی به انسان می بخشد که هیچ کتابی دیگری بخشیده نمی تواند، زیرا کلام الهی است که بالاتر از او چیزی نیست؛ نیز کتابی است که باطل در آن راه ندارد و دست تحریف بدان نرسیده، همچنین زیاده و کاستی در آن راه نیافته است (اخذ شده از: تفسیر ثعلبی، جلد 9، صفحه 219) نوشته: از ابو اسحاق احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری مشهور ترین مفسر، محدث و زبان شناس سده چهارم و پنجم هجری قمری).

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿۳﴾

که ما آنرا در شبی پُربرکت نازل کردیم، ما همواره انداز کننده بوده ایم. (۳)

«مُبَارَكَةٌ»: پُرخیر و برکت.

«لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ»: یعنی قرآن را در شبی با فضیلت و کرم، یعنی شب قَدْر و در ماه مبارک رمضان نازل کردیم. هدف از آن شب قدر است که آغاز نزول وحی در آن بوده است. قرآن عظیم الشان در آن شب از لوح المحفوظ از آسمان هفتم به آسمان دنیا نازل شد. و یا در آن شب، قرآن به طور کامل از لوح محفوظ به آسمان دنیا در «بیت العزه» نازل شده است.

«لوح محفوظ»

کیفیت و چگونگی لوح محفوظ معلوم و مشخص نیست، فقط می دانیم که الله تعالی هر آنچه را که در کائنات رخ داده یا خواهد داد را در آن نوشته است و حتی قرآن کریم نیز در آن ثبت شده است. و «لوح محفوظ» لوحی که از دسترس شیطان محفوظ و مصون می باشد.

خداوند متعال در سوره ی بروج میفرماید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» بلکه این قرآنی است که معانی و مفاهیم آن بزرگ و زیاد است و خیر و دانش فراوان دارد، «فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» در لوح محفوظ جای دارد و در آن جا از هر گونه تغییر و کاستی و از شیطان هأ محفوظ است. و آن لوحی است که خداوند همه چیز را در آن ثبت و ضبط کرده است. و این بر بزرگی و اهمیت مقام والای قرآن دلالت می نماید. (تفسیر سعدی)

بخاری در صحیحش از عمران بن حصین روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَكُتِبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ وَخُلِقَ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» «خداوند، وجود داشت و هیچ چیزی غیر از او وجود نداشت و عرش خدا روی آب قرار دارد. او تقدیر همه کائنات را در لوح محفوظ نوشت. و آسمانها و زمین را آفرید». بخاری (3191).

«بیت العزة»:

کیفیت «بیت العزة» آن مشخص نیست، فقط می دانیم که در آسمان اول یا همان آسمان دنیا قرار گرفته است، و مشهور است که خداوند تبارک و تعالی در شب قدر قرآن را به بیت العزة نازل فرمود و سپس در طول بیست و سه سال از بیت العزة بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شد. چنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «فصل القرآن من الذکر، فوضع فی بیت العزة فی السماء الدنيا، فجعل جبریل علیه السلام ينزله علی النبی صلی الله علیه وسلم، ويرتله ترتیلاً» مستدرک حاکم (2835).

یعنی: قرآن از لوح محفوظ جدا گشت و در بیت العزة که در آسمان دنیاست قرار گرفت، و سپس جبریل علیه السلام آنرا (به مرور) بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل کرد و آیات آنرا برایش بصورت ترتیل تلاوت کرد.

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠-٧٣٦م) میفرماید: قرآن تماماً در شب قدر از ام‌الکتاب (کتاب مادر) که لوح محفوظ است، به «بیت‌العزة» که در آسمان دنیاست نازل شد سپس خدای سبحان آن را در طول مدت بیست‌وسه سال، در روز و شب بر پیامبر خویش حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرود آورد. (تفسیر فتح‌القدیر امام شوکانی، آیه ی 3 از سوره ی دخان).

ابن جزى (محمد بن أحمد بن عبد الله بن يحيى بن يوسف بن عبد الرحمن بن جزي الكلبى الغرناطى) (متولد سال 693 هجرى موافق به 8 مارچ سال 1294 میلادى وفات 741 هجرى، موافق اواخر اکتوبر، سال 1340 میلادى) مؤرخ، فقیه و خطیب مشهور جهان اسلام می نویسد: کیفیت نزول قرآن در شب قدر چنین است: در آن شب آن را به آسمان دنیا نازل کرد و بعداً جبرئیل آن را کم کم بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل کرد. بناءً به قول ضعیفی ابتدای نزولش را در شب قدر شروع کرد. (التسهیل ٣٤/٤).

امام قرطبی گفته است: از این رو شب قدر را شب به برکت توصیف کرده است که در آن شب خیر و برکت و ثواب را بر بندگان نازل می‌کند.

نزول همه کتب آسمانی در رمضان:

حدیثی را که حضرت ابوذر غفاری روایت نموده است می‌فرماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صحیفه های حضرت ابراهیم به تاریخ سوم رمضان، تورات به تاریخ ششم، انجیل به تاریخ سیزدهم و زبور به تاریخ هجدهم رمضان نازل گردیده است، و قرآن کریم به تاریخ بیست و چهارم رمضان بر رسول الله صلی الله علیه وسلم، پیامبر اسلام، نازل شده است.

مسئله ی نزول قرآن بصورت تدریجی:

قرآن در لوح محفوظ ثبت شده است و سپس بصورت یکجا در شب قدر که در ماه مبارک رمضان است بر بیت العزة در آسمان دنیا نازل گشت و سپس در طی مدت بیست سه سال و به مرور بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج 20-21) یعنی: (این آیات، سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است... که در لوح محفوظ جای دارد!

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان 3) یعنی: که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده بوده‌ایم!

اکثر علما می‌گویند قرآن دارای دو نزول است:

الف: یک نزول در شب قدر انجام گرفته و قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شده است.

ب: و نزول دوم که بر اثر حوادث و وقایع و مناسبات بوده از آسمان دنیا به زمین و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل گشته است.

که این امر از مضمون حدیث ابن عباس رضی الله عنه برداشت می‌شود که طبرانی در معجم خویش روایت کرده است.

خلاصه اینکه؛ نزول قرآن در شب قدر که از شب های مبارک رمضان می‌باشد، بدین معنی است که قرآن تماماً در این شب از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل شد (نه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم) ولی نزول آن از آسمان دنیا (بر پیامبر صلی الله علیه وسلم) بصورت تدریجی بود که برحسب نیاز در ظرف بیست و سه سال بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل گردید.

چرا در شب قدر و نه در روز قدر؟

شب خصوصیت های بخصوصی منفرد به خود را دارد که: «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (آیه: 96 سورة انعام) شب را برای این که شما آرام بگیرید و مورد آرامش و سکون قرار گیرید. شب یعنی سکوت و خلوتی برای رو آوردن به معبود یگانه. چشم انداز دیگر قرآن نسبت به شب، تاریکی است. ظلمتی که باید از آن عبور نمود و به سمت صبح رهایی و روشنایی رفت.

با آنکه بعد از آن شب، بارها در روز، وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر یا حضر بودند، یا در اثنای جنگ، بر ایشان وحی نازل می شد. ظاهراً آنچه در شب قدر اتفاق افتاد، بعد از سال ها شب زنده داری های طولانی پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است. بعد از آن نیز بارها به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمان داده شده تا قسمتی از شب را بیدار بماند: **«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ»** پاره‌ای از شب را شب زنده داری کن، **نَافِلَةٌ لَّكَ**، به منزله کاری داوطلبانه و به نفع خود، **عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا**. باشد تا بر انگیزته شوی و به مقام ستوده‌ای صعود کنی. یعنی روح و روانت ساخته شود و رشد کنی. پیامبر صلی الله علیه وسلم تا دو ثلث شب یا نیمی از شب را بیدار می بودند. برای ما هم این فرصتی است که باید غنیمت بشمریم.

به پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب شده که: **«إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»** (آیه 5 سوره مزمل) ما به زودی گفتار سنگینی بر تو القاء خواهیم کرد؛ پس پاره‌ای از شب را برخیز، دو ثلث شب یا نیم شب را، کمتر یا بیشتر، و به خدای خود روی کن.

در سوره **«مُزْمَلٍ»** و **«مُدَّثِرٍ»** آمده است که یکی از راه های آمادگی دریافت الهامات ربّانی تمرکزهای خاص شبانه است. از همین جاء است که فرو آمدن نخستین وحی، عمدتاً در شب به دنبال تمرکزهای فوق العاده پیامبر صلی الله علیه وسلم رخ داده است.

بر همگان روشن است که دو چیز عامل رشد و تعالی انسان است. یکی امکانات بیرونی، دیگری هم استعداد خود انسان. مفسرین کوشیده اند روح را جبرئیل تفسیر نموده، آنرا از فرشتگان متمایز سازند و اگر فرشتگان را که اسباب هدایت الهی برای بشر اند در این شب بدانیم آیا لازمه و مکمل آن بکار بردن استعداد درونی که خداوند متعال از روح خود در ما دمیده است: **وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** نیست؟ همان استعداد خاصی که در ما **(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)** نهاده شده. ما انسان را در عالی ترین «تقویم»، یعنی استعداد بالا آمدن و قیام آفریدیم. هیچ موجودی جز انسان نمی تواند رشد و تعالی پیدا کند. قرآن کریم درباره حضرت عیسی (ع) میگوید: **«وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»** (سوره بقره آیه 87) ما او را با نیروی مقدسی نیرومند ساختیم.

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ.» (آیه: 5 سوره قدر) (آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است.

این «سلام» در واقع همان «سلامت» است. میدانیم که قرآن بهشت را «دارالسلام» گفته است.

اسم دین ما هم «اسلام» است که با «سلام» و «تسلیم» از یک ریشه است. «اسلام» یعنی خودت را به سلامت برسانی؛ با اسلام است که انسان روح خود را با سلامت و «سلم» و آشتی آشنا میسازد. یا: **«ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ»** (آیه 46 سوره حجر) (به آنان خطاب می‌شود): با سلامت و امنیتی به باغها وارد شوید.

سراسر قرآن همه سخن از سلم و سلامت است. می‌گوید پیامبران آمده‌اند تا شما را به وادی سلامت «دارالسلام» رهنمای نماید. پس، در شب قدر تا مطلع فجر، هیچ ناسالم و خطاء و اشتباهی امکان وقوع ندارد. تا طلوع فجر همه سراسر سلم و سلامت است.

از این فرصت بی نظیر فیض ببرید.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾

در آن (شب مبارک) هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می‌گردد. (٤)

یعنی در شب قدر انجام هر امر حکم شده ثابتی، از جمله؛ مدت عمرها و رزق و روزی بندگان و همچنان حوادثی که در همان سال به وقوع می‌پیوندد در لوح محفوظ مُقَدَّر میشود؛ بدون اینکه در آن تغییر و تبدیلی صورت گیرد.

(تفصیل در تفسیر مسیر، از عایض بن عبد الله القرنی).

ابن عباس (رض) فرموده اند: یعنی امور دنیا را از قبیل حیات و مرگ و روزی تا سال بعد مشخص می‌کند.

سایر مفسرین گفته‌اند: یعنی الله متعال در شب قدر ماجرای آن سال از جمله روزی و اجل بندگان و تمام امور خیر، شر، نیک و بد آنان را از لوح محفوظ پاک می‌کند. «شب قدر» شبی است طوری که یاد آور شدیم در آن شب؛ قرآن عظیم الشان بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده است و فضیلت عبادت در این شب از تمام شبها بیشتر است. در این شب مقدرات یک سال انسان معین میگردد. از با فضیلت ترین اعمال در چنین شبی «احیاء» می‌باشند که به معنی پاس داشتن یک شب تا صبح است.

«يُفْرَقُ»: جدا می‌شود و بیان می‌گردد.

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾

امری است از سوی ما، بی‌گمان ما فرستنده بودیم. (٥)

از فحوی آیه مبارکه چنین استنباط می‌شود که: این امر مُحکم و حکم نافذ به اساس فرمان است که از جانب حق تعالی صادر شده است. بنابر این هر چیزی به قضا و قدر الله تعالی صورت می‌گیرد و آنچه را به سوی پیامبرانش وحی می‌فرستد، به اذن و علم الهی انجام می‌یابد. یقیناً الله تعالی پیامبران را به سوی مردم به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده می‌فرستد. (تفصیل در تفسیر مسیر، مؤلف: عایض بن عبد الله القرنی).

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾

رحمتی است از سوی پروردگارت، که او شنوای داناست (٦)

(نزول کتاب و فرستادن انبیاء) از طرف پروردگار رحمت بزرگی برای بندگان است که به سوی شان فرستاده می‌شوند؛ زیرا پیامبران علیهم الصلوة مردم را به استوارترین راه رهبری می‌کنند و ایشان را از گناهان و معاصی تزکیه می‌نمایند. هدف از نزول کتاب، همراه با پیامبر هشدار دهنده، تربیت و رحمت است. خداوند متعال سر چشمه رحمت است، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، هم پیامبر مایه رحمت است، «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء: 107) و هم قرآن، کتاب رحمت است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

در عظمت قرآن عظیم الشان همین قدر بایدگفت که: این کتاب در شب مبارک قدر نازل شده است. «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» کتابی است روشنگر و برای هشدار.

«الْمُبِينِ» رحمتی است از طرف خداوند. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٧﴾

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین هستید. (۷) شما ای اهل مکه (یقین دارید) به آن که او تعالی پروردگار آسمانها و زمین است پس وی را به یگانگی عبادت کنید و به او چیزی را شریک نیاورید.

همچنان یقین داشته باشید به این که محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده الله تعالی است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

هیچ معبودی جز او نیست، زنده میکند و میمیراند، پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. (۸)

بنابراین تنها ذات الله تعالی مستحق عبادت می باشد و واجب است عبادت برای او خالص ساخته شود، از پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم پیروی صورت گیرد و از کتابش یعنی قرآن عظیم الشان هدایت خواسته شود.

امام فخر رازی گفته است: منظور از این آیه این است که وقتی نازل کننده و فرستنده به چنین جلال و عظمتی موصوف باشد، نازل شده و فرستاده شده-که قرآن باشد - در غایت شرف و رفعت قرار دارد. (تفسیر کبیر ۲۴۱/۲۷).

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾

ولی نه آنها در شک عمیق (با حقایق) بازی می کنند. (۹)

ولی آنان (کفار و مشرکین) با غفلت به محبت دنیا مصروف اند، در شهوات مشغول می باشند و نمی دانند که چه چیزی در انتظار آنان است.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (10 الی 16) در باره مشرکان و عذاب دردآور، آنان بحث بعمل آمده است .

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾

پس به انتظار روزی باش که آسمان دودی آشکار پدید آورد. (۱۰)

«ارتقب»(رتقب): منتظر باش، چشم به راه باش. دخان مبین : دودی نمایان.

ابن عباس(رض) گفته است: وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم از قریش زیاد اذیت و آزار دیدند، دست دعا به درگاه الهی بلند کرد و گفت: «بار خدایا! عذابت را بر قوم «مضر» تشدید فرما، و سالهایی مانند سال های یوسف بر آنان مقرر فرما».

آنگاه با تنگی معیشت و قحطی مواجه شدند، تا جایی که مردار را خوردند، و دود آن طور شدید شد که انسان با برادر خود صحبت می کرد و صدایش را میشنید اما از بس که دود شدید و غلیظ در بین آسمان و زمین پخش و منتشر شده بود، او را نمی دید.

ابن مسعود (رض) گفته است: پنج علامت از علامت‌های قیامت تاکنون به تحقق پیوسته‌اند: «الدخان، الروم، القمر، البطشه، و اللزام». (البحر ۳۴/۸).

ابن عباس (رض) گفته است: دخان هنوز متحقق نشده است بلکه از علائم قیامت است. و کمی قبل از قیامت می‌آید، به مؤمن مانند زکام اصابت میکند.

اما سر کافران و منافقان را داغ می‌کند و آن را می‌پزد. تا جایی که سر هر یک از آنها بسان کله‌پاچه پخته می‌شود، و مانند مست می‌دود و تلو تلو می‌خورد. در حالیکه دود سینه‌اش را پر می‌کند و از بینی و دو گوش و عقبش بیرون می‌آید. (گفته‌ی ابن مسعود روشن‌تر است و ابو سعود آن را برگرفته و گفته است: سیاق نظم قرآن کریم چنان مقتضی است. و ابن کثیر هر دو نظر را ادا کرده و سپس رأی ابن عباس را ترجیح داده و گفته است: در آنچه که آورده است دلایل قانع کننده مقرر است و انگهی دخان جزو علائم منتظره می‌باشد و ظاهر قرآن نیز همین مطلب را تأیید می‌کند. ابن کثیر ۳۰۰/۱۳).

خواننده محترم!

طوری‌که یاد آور شدیم علائم و نشانه‌های قیامت با هم متفاوتاند. برخی از این علائم به زمین مربوط می‌شوند، از قبیلی فرو رفتن در زمین خشک سالی و برخی به انسان‌ها مرتبط میشوند چون افزایش جمعیت زنان و کاهش جمعیت مردان. برخی نیز به اخلاق تعلق دارند از قبیل گسترش زنا و برخی به آسمان و فلک وابسته‌اند، مانند پدید آمدن دود.

منظور از دود چیست؟

آیا این نشانه تا هنوز اتفاق افتاده است؟ و بصورت کل منظور از دود چیست؟ طوری‌که در (آیات 10 - 13 سوره الدخان) خوانیدم: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ۱۰ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۱ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۱۲ أُنزِلَتْ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ۱۳». «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند. * دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد. این همان عذاب دردناک است. * (مردم رو به درگاه خدا می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا، عذاب را از ما برطرف گردان، زیرا ما ایمان آورده ایم. * چگونه بیداری برای آنان فایده دارد در حالیکه پیامبری روشنگر به نزدشان آمده است؟».

نظریات مفسرین در مورد این دود:

علماء و مفسرین در مورد دودیکه در این آیه به آن اشاره شده است، دو دیدگاه دارند.

1- برخی معتقدند که منظور از این دود همان تنگی و گرسنگی است که قریش بر اثر دعای آن حضرت صلی الله علیه وسلم به آن گرفتار شدند. به آسمان چشم میدوختند و در اثر شدت بلا و مصیبت چیزی جز دود نمیدیدند. این دیدگاه حضرت عبدالله بن مسعود (رض) و گروهی از علمای سلف است. علامه ابن جریر طبری همین دیدگاه را ترجیح داده است. (تفسیر طبری، 228/11).

مسروق بن اجدع میگوید: ما در مجلس عبدالله بن مسعود (رض) نشستیم بودیم که شخصی آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن، واعظی داستان سربایی میکند و معتقد است که دودی می‌آید و چشم و گوش منافقان را کور و کر می‌کند و مؤمنان را دچار حالتی مانند سرماخوردگی می

سازد. ابن مسعود که تکیه داده بود، عصبانی شد و نشست و گفت: کسی که می داند، سخن بگوید. و کسی که نمی داند، بگوید: خداوند بهتر می داند. زیرا یکی از نشانه‌های علم، آن است که انسان، چیزی را که نمی داند، بگوید: نمی دانم. خداوند به پیامبرش فرمود: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ۸۶» [ص: 86]. «ای پیغمبر (بگو: من از شما در مقابل تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا هیچ پاداشی نمی طلبم، و از زمره‌ی مدعیان (دروغین نبوت نیستم». آن حضرت (ص) چون دید مردم به دین الله متعال پشت کرده‌اند، فرمود: «خدایا، آنان را به قحط سالی، هم چون قحط سالی، زمان یوسف گرفتار کن.» آنان گرفتار چنان خشک سالی شدند که همه چیز را نابود کرد، تا جایی که مردم بر اثر گرسنگی، گوشت و پوست مردار را می خوردند. (بخاری: (4774) و مسلم، (7244).

همچنین ابن مسعود میگوید: پنج مورد از این پیشین‌گویی‌ها «عذاب ملازم» «روم» «مواخذة کبری» «ماه» و «دود» است.

«عذاب ملازم» منظور از «الزم» این آیه مبارکه است: «فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» [الفرقان: 77]. «چون آیات خداوند را تکذیب کردید، پس عذاب خداوند بر شما لازم شد و در هیچ حالتی آنان را رها نخواهد کرد».

«روم» اشاره به این آیه دارد: «الْم ﴿1﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿2﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿3﴾» [الروم: 1-3]. «الم، روم شکست خورد* آنان نیز پس از چند سالی پیروز خواهد شد».

«مواخذة کبری» اشاره به آیه‌ی مبارکه است: «يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطِشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ۱۶» [الدخان: 16]. یعنی: «روزی که با گرفتی سخت (در جنگ بدر) آنان را گرفتار کنیم، برآستی که ما انتقام گیرنده هستیم».

«ماه» اشاره به این فرموده‌ی خداوند است: «أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿1﴾» [القمر: 1]. «قیامت هرچه زودتر فرا می‌رسد».

2- برخی از علماء معتقدند که دود یکی از نشانه‌هایی است که هنوز به وقوع نپیوسته است و در قرب قیامت به وقوع می‌پیوندد و این دیدگاه حضرت علی بن ابی طالب و ابن عباس و ابو سعید خدری (رض) است.

حافظ ابن کثیر رحمه الله این دیدگاه را ترجیح داده و به احادیثی که پیش از این ذکر شد، استدلال کرده است.

برخی از علماء این آثار را با هم تلفیق کرده‌اند، به این شکل که دو دود خواهد بود، یکی پدیدار گشته و دیگری در آخرالزمان پدید خواهد آمد.

اولین نشانه که آشکار شده همان است که قریش آن را به شکل دود میدیدند و این غیر از آن دود حقیقی‌ای است که از نشانه‌های قیامت به شمار می‌آید.

ابن مسعود می گفت: دو دود خواهد بود که یکی گذشته (یعنی آن که بر قریش ظاهر شد) و دیگری باقی مانده است. این دود فاصله زمین و آسمان را پر می‌کند و برای مؤمن مانند سرماخوردگی خواهد بود و منافذ و چشم و گوش کافران را سوراخ می‌کند» (تذکره، (صفحه/655).

نظر راجح در این مورد آن است که دود یکی از نشانه های به وقوع نپیوسته ایست که در آخرالزمان به وقوع می پیوندد. منظور این آیه مبارک نیز همین است: «فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (10). «چشم به راه روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می کند.» یعنی این دود به صورت واضح در آسمان پدید می آید و هر فردی می تواند آن را ببیند.

بنابر این، منظور سخن ابن مسعود در مورد آن چه قریش گرفتار آن شده اند. محض خیال و توهمی است که آنان بر اثر شدت گرسنگی و سختی دچار آن شدند. همچنین این آیه مبارک: «يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (11) [الدخان: 11]. «حقیقتاً این دود آنان را فراگرفته بود و در حالیکه مردمان را به وحشت انداخته، به مردم گفته می شود: این عذابی دردناک است.»

احادیث وارد شده در مورد دود:

حذیفه بن اسید (رض) می گوید: در حالیکه سرگرم گفتگو و مذاکره بودیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و پرسید: در مورد چه چیزی سخن می گوئید؟ گفتیم: در مورد قیامت فرمود: قیامت تا آن گاه برپا نمی شود که قبل از آن ده علامت را مشاهده کنید و سپس آن ها را بر شمرد: دودی که عالم را فرا می گیرد. دجال... صحیح مسلم، (7667).

حضرت ابو هریره (رض) روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا، طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا أَوْ الدُّخَانَ أَوْ الدَّجَالَ أَوْ الدَّابَّةَ أَوْ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ». «با اعمال نیک بر شش چیز پیشی گیرید: طلوع آفتاب از مغرب، دود، دجال، دابه، مرگ، وقوع قیامت» مسلم، (7584).

عبدالله بن ابی ملیکه گفت: «روزی نزد ابن عباس (رض) رفتم. گفت: دیشب تا صبح خوابم نبرد. من عرض کردم: چرا؟ گفت: گفته اند ستاره های دنباله داری پدیدار گشته است. من ترسیدم که دود نیز پدید آمده باشد و تا صبح نخوابیدم» (روایت ابن جریر و ابن ابی حاتم. ابن کثیر گفته است: اسناد منسوب به ابن عباس (رض) صحیح است.)

شان نزول آیه 10:

روایت بخاری و مسلم و دیگران در بیان شان نزول آیه کریمه از ابن مسعود (رض) نیز مؤید این معنی است: چون قریش رسول الله صلی الله علیه وسلم را نافرمانی کرده و با ایشان دشمنی ورزیدند و در پذیرش اسلام به سستی گراییدند و کار عناد و ستیزه آنان بر رسول الله صلی الله علیه وسلم سخت دشوار آمد، آن حضرت صلی الله علیه وسلم چنین دعا کردند: «اللهم أعني عليهم بسبع كسبع يوسف». «بار خدایا! مرا بر آنان به هفت سال قحطی - مانند سال های یوسف - یاری کن». پس بر اثر دعای آن حضرت صلی الله علیه وسلم، قریش گرفتار قحطی و دشواری سختی شدند تا بدانجا که از فرط گرسنگی استخوان ها را نیز خوردند و اثر این گرسنگی چنان شدید بود که چون انسان به سوی آسمان می نگرست، میان آسمان و زمین را به شکل دود، سیاه می دید پس خداوند متعال نازل فرمود: «فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (10) [الدخان: 10] پس در بحبوحه این بلا بود که آنان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: یا رسول الله! از خداوند برای قبيله مضر باران بخواه زیرا مضر از قحطی به هلاکت رسیدند! آن گاه رسول الله صلی الله علیه وسلم برایشان باران طلبیدند و باران نازل شد.

مفسران درباره‌ی مراد از این دود اختلاف کرده اند؛ گفته شده است که این همان دودی است که مجرمان را به هنگامی که در روز قیامت به نزدیک آتش برده می‌شوند فرا می‌گیرد. و خداوند به پیامبرش دستور داده تا برای آنها منتظر همان روز باشد. و این معنی را این امر تأکید می‌نماید که طریقه و روش قرآن در تهدید کردن کافران و مهلت دادن به آنها این گونه است و آنها را از آن روز و عذابش میترساند و مومنان و پیامبران را دلجویی میدهد که کسانی که آنها را اذیت و آزار می‌رسانند، باید منتظر آن روز باشند.

و نیز مؤید آن است که خداوند متعال در این آیه فرموده است: «أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ» چگونه یادآوری برای آنان فایده ای دارد؟ در حالیکه پیامبری بیانگر نزد آنان آمده است. و این در روز قیامت به کافران گفته می‌شود؛ آنگاه که آنها درخواست می‌کنند که به دنیا باز گردند: زمان بازگشت تمام شده است.

يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾

که همه مردم را فرا می‌گیرد، این عذابی دردناک است. (۱۱)

«هَذَا»: این عذاب قیامت. این قحطی و خشکسالی شدید.

«يَغْشَى» می‌پوشاند، فرا می‌گیرد.

شیخ ابن کثیر نظریات و آرای مختلف درباره «دخان» را نقل نموده، و در پایان مجموعی این روایات چنین نتیجه‌گیری نموده است:

این قول که «دخان» از نشانه‌هایی است که ما باید ظهور آن را قبل از وقوع قیامت انتظار بکشیم، قوی‌تر است. سپس او در این باره احادیثی را نقل میکند از آن جمله حدیث شریف ذیل به روایت حذیفه بن اسید غفاری (رض) است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم از عرفه بر ما فرود آمدند و درحالیکه ما مشغول مذاکره درباره قیامت بودیم، فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌گاه که شما ده نشانه را ببینید:

1. طلوع آفتاب را از مغرب آن.
2. ظهور دخان.
3. ظهور دابه الارض.
4. خروج یاجوج و ماجوج.
5. نزول عیسی بن مریم (علیهما السلام).
6. خروج دجال.
7. وقوع سه خسوف: خسوفی در مشرق.
8. خسوفی در مغرب.
9. خسوفی در جزیره العرب.
10. آتشی که از قعر سرزمین عدن بیرون می‌آید و همه مردم را می‌میراند و هر جا که شب بگذرانند، با آنان شب می‌گذراند و هر جا که در ظهر بخوابند، همراهشان می‌باشد». همچنین در حدیث شریف آمده است: «... مؤمن از آن دود، دچار عارضه‌ای شبیه زکام می‌شود اما کافر را چنان فرو می‌گیرد که در اثر آن، بدن وی باد کرده و متورم می‌شود...».

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

[می گویند] پروردگارا! این عذاب را از ما دفع کن که ما ایمان میآوریم. (۱۲)
اکشف: برطرف کن، بردار، دفع کن.

بیضاوی می نویسد: که مشرکان قریش نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمده و گفتند: اگر الله متعال این عذاب را از ما برطرف و دور گرداند، ما مسلمان میشویم. مراد از عذاب؛ گرسنگی ای بود که به سبب آن این دود را میدیدند. (بیضاوی ۳/۳۱۲).

أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾

[اما] چگونه پند گیرند؟ در حالیکه پیغمبر روشنگر (حق با معجزات و منطق روشن) نزد آنان آمده بود. (۱۳).
آئی: چگونه، کجا؟ الذکری: پندپذیری، بیداری.

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٤﴾

تشریح لغات و اصطلاحات :

تولوا عنه : از او اعراض کردند، روی گردان شدند. معلم: تعلیم یافته، آموزش دیده، یاد داده شده. اشاره به ماجرای برده ی رومی است.

تفسیر :

سپس از او روی گردان شدند، و گفتند: او دیوانه است که دیگران به او تعلیم میدهند! (۱۴)

امام فخر رازی گفته است: کفار مکه در مورد پیدایش قرآن از جانب حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم دو نظر داشتند: بعضی می گفتند: محمد این سخنان را از یک نفر می آموزد، و بعضی دیگر می گفتند: محمد مجنون است و جن در حالت اضطرابش این سخنان را بر او القا میکند. (تفسیر کبیر ۲۷/۲۴۴). به رسول الله صلی الله علیه وسلم اتهام می بستند که: یعنی: بشری قرآن را به او تعلیم داده و او دیوانه است.

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾

ما این عذاب را اندکی از شما بر میداریم [ولی شما] در حقیقت باز (به شرک خود) بر میگردید! (۱۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

کاشفوا : برطرف کنندگان. کاشفوا ← کاشفون حرف «ن» در اضافه حذف شده است. قلیلا : اندک زمانی، مدتی کوتاه. عائدون : از سر گیرندگان، عود کنندگان.
از عادت همیشگی گنهکاران همین است، هرگاه قهر الهی را مشاهده و لمس می نمودند می گفتند: ما ایمان آوردیم.

«إِنَّا مُؤْمِنُونَ» ولی همین که خطر از سرشان بر طرف می شد دوباره به شرک خویش مراجعه و از اسلام روی گردان میشدند.

«إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ...»: این جمله، اگر مربوط به آخرت باشد، متضمن معنی شرط است. ولی اگر راجع به دفع قحطی و خشکسالی و رفع بلا از قریش باشد، معنی چنین است: ما مدت

کمی عذاب را از شما به دور میگردانیم، ولی شما دوباره به کارهای زشت و پلید قبلی خویش مراجعه، و به اذیت و آزار مسلمانان دست اقدام دوباره می کنید.

امام فخر رازی گفته است: هدف از یادآوری این نکته اینست که: آنها به وعده های خویش وفا نمی کنند، و آنها در حالت درماندگی دست تضرع و زاری به درگاه خدا بلند می کنند، و به محض اینکه خوف و خطر از ایشان برطرف شود، آنها به کفر و تقلید از پیشینیان باز می گردند (تفسیر کبیر ۲۴۴/۲۷).

ابن مسعود (رض) گفته است: بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنان طلب باران کرد و عذاب از آنها برطرف شد، آنها به تکذیب پیامبر صلی الله علیه وسلم دوباره بازگشتند.

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾

روزی که گیر و داری سخت و سترگ آغاز کنیم، [آنگاه] ما انتقام گیرنده ایم (۱۶)

باید گفت که الله تعالی سرچشمه رحمت است، ولی نباید این را فراموش کرد که در برخی از موارد دارای قهر سختی هم می باشد، بخصوص در مورد آنده از اشخاصیکه که وحی الهی را به بازی و تمسخر بگیرند، گرفتار قهر شدید از جانب پروردگار با عظمت می گردند.

«يَوْمَ»: روز قیامت. روز جنگ بدر.

«نَبْطِشُ»: آن را به تندی می گیریم: (ملاحظه شود سوره: اعراف / 195، شعراء / 130، زخرف / 8).

«الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى»: یورش تند، حمله شدید. مراد مجازات سخت است.

ابن مسعود (رض) گفته است: «الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى» یعنی روز «بدر». و ابن عباس گفته است: عبارت است از روز قیامت.

ابن کثیر گفته است: ظاهر آن است که روز قیامت است، هر چند روز بدر نیز روز «بطش» بود (مختصر ۳۰۲/۳)

و امام فخر رازی میفرماید که: گفته دوم صحیح تر است؛ زیرا تهاجم روز بدر به این حد نمی رسد که به چنین وصفی عظیم موصوف گردد، و چون انتقام کامل فقط در روز قیامت حاصل میشود. و به دلیل اینکه آن را به «کبری» توصیف کرده است باید عظیمترین انواع بطش باشد و آن هم فقط در روز قیامت تحقق می یابد. (تفسیر کبیر ۲۴۴/۲۷). بعد از آن کفار قریش را متوجه مصایبی میکند که گریبانگیر گردنکشان قوم فرعون شده و میفرماید: خوانندگان محترم!

در آیات قبلی بحث بعمل آمد که: مشرکان مکه بر سر کفر پافشاری میگردند، اینک در آیات (17 الی 33) نیز می گویند: بسیاری از پیشینیان در ایمان نیاوردن به پیامبران خود، هم چون این مشرکان بودند. از جمله فرعون هم موسی را آزار می داد و هم به او ایمان نیاورد که سرانجام الله متعال پیامبر خود را یاری کرد و فرعون و سران حکومت و سایر پیروانش در دریا غرق و مایه ی عبرت آیندگان شدند.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾

و به یقین پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم و پیامبری بزرگوار برایشان آمد. (۱۷)

«فَتْنًا»: آزمایش و امتحان است. (لغویون می نویسند که: کلمه «فَتْنَه» در اصل به معنی قرار دادن طلا در کوره آتش است، تا از ناخالصی‌ها تصفیه شود، سپس برای هر نوع آزمایش سختی که جوهره انسان را نشان دهد بکار رفته است.)

در این هیچ جای شکی نیست که: آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حق را می‌پذیرند و چه کسانی دست به لجابت می‌زنند، و از دعوت برحق شان روی می‌گرانند. قابل یاد آوری است که: آزمایش الهی سنتی مستمر و حتمی است.

«کَرِيمٌ»: بزرگوار.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

[و با ایشان گفت] که بندگان خدا (بنی اسرائیل) را به من بسپارید، که من پیامبری امین برای شما هستم. (۱۸)

یکی از وظایف اساسی، بنیادی و ضروری که در برابر انبیا و پیامبران علیهم السلام قرار دارد، همانا امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن به مردم است. در ضمن باید گفت که: رمز موافقت شان همین است که باید در جامعه اعتماد مردم را نیز بخود جلب نمایند.

همچنان باید؛ در مورد اینکه حضرت موسی علیه السلام در خواست رهایی بنی اسرائیل را از الله تعالی بعمل آورد، بر اساس و بنیاد وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خاصی خودش که به وی تعلق داشت.

یهودیان چه کسانی اند؟

قبل از بحث در مورد قوم بنی اسرائیل، میخواهم بیان بدارم که: یهودیان چه کسانی اند و چرا اساساً بدین نام مسمی شده اند:

در تفسیر «المحرر الوجیز ابن عطیه» که یکی از تفاسیر معتبر در جهان اسلام می باشد در این بابت می نویسد:

منظور از «وَالَّذِينَ هَادُوا» (سوره البقرة: آیه 62). یهودیان هستند. و بدین خاطر به این نام، مسمی شده اند که؛ گفته‌اند: «إِنَّا هَدُنَا إِلَيْكَ» [الأعراف: 156]. «به سوی تو بازگشتیم». بنابراین کلمه یهود از «هَادِ يَهُودٌ» یعنی بازگشت، گرفته شده است.

عده هم گفته‌اند: یهود منسوب به یهودا پسر یعقوب است که بر اثر تعریب دچار تغییر شده و به صورت یهود درآمده است.

زهرای هم حکایت کرده است که یهود از تهوید به معنی نرم و با وقار سخن گفتن گرفته شده است. و یا کلمه «هادوا» یا از «هَادٌ» به معنی بازگشت، و یا از یهودا پسر یعقوب گرفته شده و بر اثر تعریب تغییر کرده است و یا اینکه از «تَهُودٌ» به معنی آرام و با وقار سخن گفتن یا حرکت کردن، گرفته شده است.

آلوسی (شهاب‌الدین محمود بن عبدالله آلوسی (۱۸۵۴-۱۸۰۲) در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ هَادُوا» (سوره البقرة: 62) می‌فرماید: یعنی کسانی که یهودی شدند.

و کلمه «یهود» یک لفظ عربی است که از «هَادَ» به معنی بازگشت و توبه کرد، گرفته شده است که در این صورت علت نامگذاری یهودیان به این اسم این است که آنان از عبادت گوساله توبه کردند، و این توبه کردن دشوارترین کار بود برای آن‌ها، و یا اینکه کلمه «یهود» معرّب «یهودا» است که در این صورت نام بزرگترین فرزند یعقوب بر یهودیان اطلاق گردیده است. (تفسیر ابن عطیه: جلد 1، صفحه 326 و جلد 4، صفحه 87. تفسیر آلوسی: جلد 1، صفحه 278).

اما بنی اسرائیل چه کسانی هستند؟

خداوند متعال فرموده است: «يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» (البقرة: 47). «ای فرزندان اسرائیل! نعمتی را که به شما ارزانی داشته‌ام به یاد بیاورید».

در تفسیر آلوسی آمده است که: «اسرائیل» یک اسم غیر عربی و مرکب است از «ایل» که یکی از اسماء خدا است، و «اسرا» که به معنی عبد، برگزیده، انسان یا مهاجر است. و اسرائیل لقب حضرت یعقوب علیه السلام است. سپس آلوسی گفته است که خداوند یهودیان را به اسرائیل نسبت داده است نه به یعقوب تا آنان را به طاعت و عبادت تشویق کند، چرا که کلمه اسرائیل بیش از لفظ یعقوب در برگیرنده این مفهوم است. همانطور که اگر گفته شود ای پسر صالح از خدا اطاعت کن نسبت به ای پسر زید از خدا اطاعت کن تشویق بیشتری در بردارد، چون انسان به طور طبیعی تمایل دارد که از آثار نیاکان خود پیروی کند حتی اگر ناپسند باشد. (تفسیر آلوسی: ج 1، ص 241-242).

پس منظور از بنی اسرائیل ذریه حضرت یعقوب از دوازده پسرش است. (تفسیر المنار: جلد 1، ص 289). و اولین کسی که از بنی اسرائیل وارد مصر شد، حضرت یوسف پسر یعقوب علیه السلام بود که بعد ها برادرانش هم به وی ملحق شدند و بدین ترتیب نسل او در آنجا رو به افزایش گذاشت تا جائیکه گفته شده وقتی که بنی اسرائیل از مصر خارج شدند، نفوس آنان ششصد هزار نفر بود، و این افزایش جمعیت در مدت چهارصد سال صورت گرفته است. (تفسیر المنار: جلد 1، ص 312).

خروج موسی علیه السلام با قوم بنی اسرائیل از مصر:

چون اقامت موسی علیه السلام در مصر به طول انجامید و فرعون و قوم فرعون هم به کفر و گمراهی خود ادامه دادند، خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام هدایت فرمود که شبانه با بنی اسرائیل مصر را از مسیری که برایشان تعیین شده است ترک کنند، پس حضرت موسی علیه السلام هم این فرمان الهی را اجابت کرد (و راهی سرزمین موعود شدند) ضمناً خداوند به موسی علیه السلام اعلام کرده بود که فرعون با لشکریانش آنان را دنبال خواهند کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِنَّكُمْ مَتَّبِعُونَ» (52) (الشعراء: 52). «ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا کوچ بده، بی‌گمان شما تعقیب میشوید».

وقتی که فرعون از خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر اطلاع پیدا کرد، قهر و غضب وجودش را فراگرفت و لشکریان خود را از شهرهای مختلف جمع آوری کرد. «فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي

الْمَدَائِنِ حُسْرِينَ ﴿53﴾ [الشعراء: 53]. «پس فرعون (مأموران خود را) به شهرها فرستاد تا (لشکریانش را) جمع کنند».

وقتی که لشکریان فرعون جمع شدند، فرعون آنان را به حرکت درآورد و موسی علیه السلام و قومش را دنبال کردند. خداوند متعال میفرماید: «فَاتَّبِعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿60﴾ فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿61﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿62﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿63﴾ [الشعراء: 60-63]. «پس (فرعون و فرعونیان) بنی اسرائیل را در هنگام طلوع آفتاب دنبال کردند. هنگامیکه دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار میشویم. (موسی) گفت: چنین نیست. پروردگار من با من است و او قطعاً مرا (به راه نجات) رهنمایی می‌کند. پس به موسی وحی کردیم که عصای خود را به بحر بزن، پس بحر از هم شکافت و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید».

ابن عباس (رض) گفته است: در سطح بحر دوازده راه بوجود آمدند که هر راه به قبیله از بنی اسرائیل تعلق داشت. خداوند متعال این راهها را در سطح بحر خشک و سهل العبور قرار داده بود بطوریکه بنی اسرائیل توانستند به آسانی از آن بگذرند. خداوند در سوره‌ی طه به این نکته اشاره کرده و فرموده است: «فَأَضْرِبْ لَهُم مِّنْ طَرِيقٍ فِي الْبَحْرِ مَبْجَبًا لَا تَخْفُ لَدَرَاكًا وَلَا تَحْشَىٰ» [طه: 77]. «راهی خشک برای آنان در بحر بگشا. (راهی که چون در آن گام بگذاری) نه از فرعونیان می‌ترسی که به تو برسند و نه (از غرق شدن در آب) هراسی خواهید داشت».

سپس فرعون و لشکریانش، موسی و بنی اسرائیل را در بحر تعقیب کردند و موج بحر آنان را در برگرفت و خداوند همهٔ آنان را غرق کرد و به هلاکت رسانید. «فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿78﴾ [طه: 78]. «فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کرد و بحر بطور شگفت‌انگیزی آنان را در (میان امواج) خود گرفت»

«وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿65﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ ﴿66﴾ [الشعراء: 65-66].

«موسی و تمام کسانی که با او بودند نجات دادیم و سپس دیگران (= فرعون و لشکریانش) را غرق کردیم».

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾

و بر خدا برتری مجوید که من برای شما دلیل آشکار آورده‌ام. (۱۹) «لَا تَعْلُوا»: تکبر نورزید و بزرگی نکنید. طغیان، سرکشی و مخالفت نکنید.

(ملاحظه فرماییدسورهٔ های: مؤنون آیه: 91، قصص آیه: 4، اسراء آیه 4، نمل آیه 31).

پیامبرش را تکذیب نه نمایید، در حالیکه با دلیل واضح معجزه آشکاری که بر درستی رسالت آن دلالت می‌کند به نزد شما آمده. این برهان و معجزه آشکار عبارت است از: معجزه عصا، ید بیضا و سایر معجزات نگاهانه آن.

واقعیت امر اینست که: اگر یکبار ریشه گناه و فساد و بشکل عام انحراف از راه حق در تار و پوت انسان رسوخ و نفوذ کند، انسان را به مرحلهٔ می رساند که؛ دیگر ارشاد الهی و دعوت انبیا هم به وی اثری نخواهد داشت.

«سُلْطَانٌ»: دلیل و حجت. معجزه.

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾

و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا سنگسار کنید. (۲۰)
فرعونیان موسی علیه السلام را تهدید به مرگ نموده و می خواستند که؛ با سنگسار او را بقتل برسانند، پس حضرت موسی علیه السلام از آزارشان به خدای منان پناه برد.

از دروس این آیه مبارکه یکی هم اینست که: تهمت ها، تهدید ها و شکنجه نباید مانع کار تبلیغی مبلغین گردد، انسان در همه احوال به الله بزرگ خویش پناه ببرد و در کار خویش از الله طلب کمک و یاری کند، تکیه بر الله تعالی و پناه جستن به الله تعالی به انسان قوت و متانت نصیب میفرماید تا در برابر ستمگران، جهلا و ظالمین ایستادگی و مقاومت کند.

«عُذْتُ»: به الله پناه برده‌ام.

«تَرْجُمُونِ»: اینکه مرا سنگسار کنید. تکیه روی مسأله رجم، یعنی سنگسار کردن بدین خاطر است که اغلب پیغمبران و مردان خدا را بدین نحو تهدید و در نهایت به قتل رساندند.

(برای مزید معلومات مراجعه به سوره های: کهف آیه: 20، یس آیه: 18، هکذا داستان: شعیب علیه السلام (در سوره: هود آیه: 91) و حضرت ابراهیم علیه السلام (در سوره: مریم، آیه 46) و در مورد نوح علیه السلام (به سوره: شعراء آیه: 116).

«رَجْمٌ»، به معنی مطلق قتل نیز استعمال شده است (ملاحظه شود: معجم‌الفاظ القرآن الکریم).

وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتِزُّونَ ﴿٢١﴾

و اگر به من ایمان نمی آورید، پس از من کناره گیری کنید. (و مانع ایمان آوردن مردم نشوید). (۲۱)

«إِعْتِزُّونَ»: اگر به من ایمان نمی آورید و به نبوت من اقرار نمی‌نمایید؛ پس از من کناره گیری کنید و با آزار و اذیت متعرض من نشوید و از جنگ با من دست بردارید و به کاری من کاری نداشته باشید.

ابن کثیر گفته است: یعنی به من تعرض و پرخاش نکنید و بگذارید کار به صورت مسالمت آمیز برگزار شود، تا خدا در بین ما حکم کند. (مختصر ۳/۲۰۳).

قابل یاد آوری است که: حضرت موسی علیه السلام با داشتن معجزه ها، خواهان درگیری مسلحانه و مقابله با مخالفان خویش نبود، بلکه او میخواست با یک پلان منظم و منطقی در مقابل مخالفین خویش به اهداف عالی خویش نایل شود.

در این درخواست حضرت موسی علیه السلام دو خواست اساسی را مطرح میکند:

اول: فرعون و فرعونیان، او را نیازارند و آزارش بگذارند.

دوم: مزاحم ایمان آوردن مردم نشوند و سدّ راه دعوت شان را نگریند.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾

آنگاه به درگاه پروردگارش ندا داد که یقیناً آنها قوم مجرم‌اند. (۲۲)

«دَعَا»: به فریاد خواند. ندا داد. (در این شکی نیست که بعد از طی چندین مرحله دعوت و هدایت، نفرین جایز است).

«مُجْرِمُونَ»: گناهکاران. در اینجا هدف همان کافران است.

فَأَسْرِبِعَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾

(به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شما می‌آیند. (۲۳)

بعد از اینکه فرعون و قومش دعوت موسی علیه السلام را رد کردند، پروردگارش را دعا نمود و گفت: پروردگارا! این گروه، قومی کافر و بدکارند و پروردگار با عظمت از آنان انتقام گرفت. در همین هنگام بود که خداوند متعال به موسی علیه السلام هدایت فرمود: تا قوم بنی اسرائیل را بدون اجازه و مشورت فرعون، از میانشان بیرون ببرد؛ دعای موسی علیه السلام را پروردگار با عظمت استجابت نمود، و قوم خویش شبانه بیرون آورد.

الله تعالی به موسی علیه السلام وحی فرموده بود که: بندگانم را شب هنگام در تاریکی کوچ و حرکت دهند، تا حالشان پوشیده‌تر باشد. الله تعالی به حضرت موسی وحی نموده بود که: من چنان تدبیری را اتخاذ نموده‌ام که؛ فرعون و لشکریانش شما را تعقیب کرده نتواند، آنگاه شما را نجات داده و فرعون و یاران‌شان را در آب غرق خواهم ساخت.

«أَسْرِبِعَادِي»: «اسراء» به معنای کوچ دادن در شب است.

و «رهُو» به معنای راه باز و آرام و گسترده است، (مراجعه شود به سوره هود آیه 81، حجر آیه 65، طه، آیه 77، شعراء، آیه 52).

«لَيْلًا»: ذکر این کلمه برای تأکید است.

«مُتَّبِعُونَ»: تعقیب شوندگان. دیده شده که حرکت شبانه بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی علیه السلام نوعی از مبارزه بی سر و صدا است که فرعون تحمل آن را نداشت بنائاً سربازان خویش را که در آن ثروتمندان، باغداران، و صاحبان قصرهای مجلل حضور داشتند، به تعقیب آنان و غرض قلع و قوم آنان فرستاد. در این داستان دیده شد که: داشتن ثروت و دارایی و داشتن، امکانات مادی که فرعونیان از آن برخوردار بودند، در برابر قهر الهی عامل نجات دهنده نمی‌باشد. سنت پروردگار با عظمت، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر، ظالم و خدا شناس، و روی کار آمدن قومی دیگر است. با تمام صراحت باید گفت که: کامیابی‌های دنیا زود گذر است. و نه باید به آن مغرور شد.

زندگی دنیوی برای انسان از نظر قرآن عظیم الشان چیزی جز خسران نیست؛ مگر به آن‌ده اشخاصیکه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین: 6) (مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند که برای آنان پاداشی قطع نداشتنی و همیشگی است).

یکی از مهم ترین خطراتی که انسان در دنیا با آن مواجه است، محبت جاه، مقام چوکی و منصب است که از جمله زینت های دنیوی بحساب می آید.

در نهایت باید عرض داشت که: دوری از ایمان و عمل صالح سبب سقوط است و ایمان، عامل دوری از هرگونه خطاها، پستی و نزول های تباہ کن میباشد.

باید گفت که: انسان در اصل خلقت خودپستی ندارد ولی سقوط اش به وادی بدبختی اش در طی عمل که در طی مراحل زندگی اش که انجام می دهد، واقع میشود.

انسان که از جمله بهترین و اشرف ترین مخلوقات الهی در روی زمین میباشد، ولی اگر یکبار سقوط و انحراف کند، سقوطش از همه موجودات پست تر است. که الله تعالی همه ما و شما را از آن نگاه بدارد.

وَإِذْ يَأْتِيَنَّكَ السَّيْفُ فَلْيَصْرِكْ إِلَى الْبَحْرِ رَهْوًَا إِنَّهُمْ لَمُغْرَفُونَ ﴿٢٤﴾

و بحر را هنگامی که آرام است رها کن، زیرا ایشان لشکری اند غرق شدنی اند. (۲۴)

الله تعالی در خطاب به حضرت موسی علیه و السلام میفرماید: «وَإِذْ يَأْتِيَنَّكَ السَّيْفُ فَلْيَصْرِكْ إِلَى الْبَحْرِ رَهْوًَا»: بحر را به حالت خودش ساکن و گشاده پشت سر بگذار، و با عصا بر آن نزن تا دوباره یکجا شود، زیرا موسی علیه السلام می خواست همینکه بنی اسرائیل در جانب دیگر از آب خارج شوند، آب را دوباره با عصای خویش بزند که رود نیل دوباره به حال اصلی خویش برگردد تا میان آنان و سربازان فرعون حایلی ایجاد شود، و دیگر نتوانند به تعقیب آنان بپردازند، اما الله تعالی به حضرت موسی علیه و سلم دستور فرمود، که بحر را همان طور آرمیده و ساکن به حال خودش بگذار، تا فرعون به تصور این که بحر خشک است، به آن داخل و گرفتار بلا شوند. همینکه موسی علیه السلام از ضمانت پروردگارش خویش اطمینان حاصل کرد، و دلش آرام گرفت و اضطرابش از بین رفت، بحر را به حالت خویش باقی گذاشت و در نتیجه فرعون و سر بازان فرعون غرق دریا شدند.

مُجَاهِدُ بْنُ جَبْرِ (21 - 104 هجری) - (642 - 722 میلادی) که اکثراً به «جُبیر» شهرت دارد و از جمله تابعین می باشد در معنی این آیه مبارکه میفرماید: «بحر را همچنان با راه های خشک شده آن باقی گذار تا فرعون و قومش با اطمینان داخل آن شوند و چون همه آنها به آن داخل شدند، آنگاه ما بحر را به هم می آوریم که همه غرق شوند».

در اینجا میخواهم توجه خوانندگان را بک مطلب جلب نمایم که: هر راه بازی که در پیشروی انسان قرار دارد، نشانه لطف الهی نیست، در داستان تعقیب بنی اسرائیل توسط سربازان فرعون ملاحظه نمودیم که الله تعالی برای شان راه بحر را هم باز گذاشت تا فرعونیان به تعقیب بنی اسرائیل داخل بحر شوند، همینکه داخل شدند، همه شان را در آب غرق ساختند. الله تعالی آنان را درآبی و دریایی غرق نمودند که به آن آب باغ های آنها سر سبز میشد مینازیدند، در نهایت در همان آب غرق شدند.

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾

(پس از غرق شدن) چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود به جای گذاشتند. (۲۵)

«کَمْ»: چه زیاد!

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾

و کشت و زرعه‌ها و مقام و قصر های عالی رها کردند و رفتند. (۲۶)

«مَقَامٍ»: اقامتگاه. جایگاه. هدف از آن قصر ها و یلاها و منازل مجلل است.

«کَرِيمٍ»: پرارزش و گرانبها.

در واقعیت باید گفت که: ثروت، و سرمایه مایهٔ سعادت انسان نمی شود، بلکه در بیساری از موارد همین ثروت و داری؛ مایه و موجبات تباهی و هلاکت و مصیبتی برای انسان می گردد. و در این هم شکی نیست که غرق شدن در عیاشی، و دوری از کتاب الله و سنت رسول الله انسان را در صف مخالفان و معاندین راه حق و انبیاء قرار میدهد.

حضرت قتاده گفته است: که هدف از «و مَقَامٍ کَرِيمٍ» همان اماکن نیکو و قشنگ و سراها و منازل مسکونی و غیره است. (البحر ۳۶/۸).

وَنِعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾

و چه نعمتی که در آن شاد و خرم بودند. (۲۷)

«فَاكِهِينَ»: «فاکه» این اصطلاح به اشخاصی خطاب میشود که: در ناز و نعمت و آسودگی زندگی بسر می برند، و به اصطلاح از جمله اشخاص متنعمان میباشند، آنان: از انواع لذت های دنیوی مستفید می باشند.

فرعونیان هم که به اصطلاح «فکهین» خوانده شده، وقتیکه کافر شدند به هلاکت و نابودی گرفتار آمدند؛ زیرا گناه را مرتکب شدند که موجب زوال نعمت های داده شد و در نتیجه عذابی الیم گرفتار و غرق در آب شدند.

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَا قَوْمًا آخِرِينَ ﴿٢٨﴾

این طور (شد) و ما همه ای این نعمت‌ها را از آنها گرفتیم و به قوم دیگری دادیم. (۲۸)

«قَوْمًا آخِرِينَ»: گروه دیگری، مراد بنی اسرائیل است.

پروردگار با عظمت نعمت هایی را که به فرعون و قومش باقی گذاشتند از آنان سلب کرده و به قوم دیگری از بنی اسرائیل بخشید.

ابن کثیر گفته است: منظور از آنها بنی اسرائیل است که (بعد از غرق شدن فرعون و قومش) بر سر زمین قبطی ها و دیار مصر تسلط پیدا کردند.

طوریکه الله تعالی میفرماید: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾». (سورهٔ اعراف) (و آن قوم مستضعف (بنی اسرائیل را در مشارق و مغارب سرزمینی که در آن برکت نهادیم (سر زمین شام) وارث خزانة و سلطنت گردانیدیم. و سخن نیک (و عده نیک) که پروردگار تو به بنی اسرائیل داده بود به سبب اینکه صبر ورزیده بودند، به کمال رسید (تحقق یافت). و آنچه را

که فرعون و قومش می ساختند و آنچه از باغها را که بر پایه‌ها افراشته بودند، نابود کردیم.) و در جای دیگر میفرماید: «**وَأُورَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ**» (الشعرا- 59) (مختصر ۳/۳۰۳).

سرزمین‌هایی که در اختیار فرعونیان بود، آنچنان وسیع بود که یک سر آن در شرق قرار داشت و سر دیگر آن در غرب، این سر زمین‌ها دارای محصولات و برکات مادی و معنوی بسیاری بود، زیرا محلّ بعثت انبیای الهی و مدفن بسیاری از آنان بود.

در نتیجه ملاحظه نمودیم: آنانیکه سعادت خویش را در مال و مادیات زیاد می‌سنجیدند، وبه حالاتی و اوضاعی مواجه شدند که همین مال مایه هلاکت‌شان را هم مهیا ساخت.

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ﴿٢٩﴾

پس نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و [هنگام نزول عذاب هم] مهلت نیافتند. (۲۹)

«**مُنْظَرِينَ**»: مهلت داده شده گان.

خوانندگان محترم!

بعد از اینکه فرعون و قومش به هلاکت رسیدند، و الله متعال عقوبت و جزایی را که بر آنان مقدر کرده بود به تأخیر نه انداخت، بلکه در وقتش اجرا و واقع شد. نه آسمان و نه زمین به حال‌شان گریه کرد، زیرا؛ آنان از این ناچیزتر و حقیرتر بودند که کسی به هلاکت و نابودی‌شان گریه کند. «**فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمْ...**»: اعراب زمانیکه شخصی مهم و بزرگی وفات مییافت، در توصیف‌شان می‌گفتند: «**بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، وَبَكَتَ الرِّيحُ وَأَظْلَمَتْ لَهُ الشَّمْسُ**». «آسمان و زمین و باد بر او گریستند و آفتاب بر درگذشت وی تاریک شد».

همچنان اعراب عادت داشتند که برای اهمیت داده‌مرده‌های خویش می‌گفتند: آسمان و زمین بر حال او گریه کردند. آفتاب کسوف کرد (آفتاب گرفتگی) و ماه خسوف (ماهتاب گرفتگی). از همین قبیل اصطلاحات متعددی در بین مردم مروج بود، ولی در مورد هلاکت فرعون و قومش نه اهل آسمان (فرشتگان) بر آنان گریه کرد و نه اهل زمین و نه کسی بر حال‌شان دلسوزی و تائر نشان‌داد و نه قطره اشکی را هم به حال رقتبار‌شان ریختند.

در حدیث شریف آمده است: «**ما من مؤمن مات في غربته غابت فيها بواکيه إلا بكت عليه السماء والأرض**». «هیچ مؤمنی نیست که در غربت بمیرد؛ مگر اینکه آسمان و زمین بر او می‌گریند».

همچنین در حدیث شریف دیگری آمده است: «**ما من عبد إلا وله في السماء بابان، باب يخرج منه رزقه وباب يدخل منه عمله وكلامه، فإذا مات فقدها وبكى عليه**». «هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه برایش در آسمان دو در است: دری که از آن روزی وی بیرون می‌آید و دری که از آن عمل و سخن وی داخل می‌شود پس چون بمیرد؛ آن دو در، وی را گم می‌کنند و بر او می‌گریند». سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه کریمه را تلاوت کردند. و از سیاق حدیث برمی‌آید که مراد، بندگان مؤمن‌اند.

امام مجاهد می‌گوید: «هیچ مؤمنی نمی‌میرد، جز اینکه آسمان و زمین چهل صبح بر او می‌گریند. راوی می‌گوید: از مجاهد پرسیدم: آیا زمین می‌گرید؟ گفت: آیا تعجب می‌کنی؟ چرا زمین بر بنده‌ای که آن را با رکوع و سجده خویش آباد می‌کرد، نگریست؟ و چرا آسمان بر بنده‌ای که تکبیر و تسبیح وی در آسمان، زمزمه‌ای مانند آواز زنبور عسل داشت، نگریست؟».

پس مراد آیه این است که بر نابودی فرعون و قومش هیچ تأسف و اندوهی در بین مردم به وجو نیامد، بر خلاف مؤمنان که با مرگ شان، جای نماز خواندن شان از زمین و محل عروج و صعود اعمال شان از آسمان، برای شان میگریست. همچنین احتمال دارد مراد آیه این باشد که: کافر گردنکش و مغرور و متکبر، هیچ چیز را در دنیا به اندازه نفس خود بزرگ نمی بیند زیرا نفس وی بزرگترین چیز در چشم وی است لذا خداوند در این آیه کریمه از این واقعیت خیر می دهد که کافران گردنکشی مانند فرعون و فرعونیان نابود شدند و هیچ اتفاقی هم نیفتاد بلکه کار و بار دنیا همچنان است که بود.

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾

و البته ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلت و خواری نجات دادیم. (۳۰)

«الْعَذَابِ الْمُهِينِ»: یعنی از عذاب ذلت بار، همانا از: شکنجه های سخت و طاقت فرسای جسمی و روحی، کشتن پسران، و زنده نگاه داشتن دختران شان برای خدمتکاری و هوسرانی، بیگاری و کارهای بسیار سنگین و غیره (ملاحظه شود سوره های: بقره، آیه: 90، آل عمران، آیه: 178، نساء، آیه: 14).

مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

از فرعون که متکبری سرکش از زمره اسراف کاران بود. (۳۱)

«عَالِيًّا»: متکبر: برتری جوی متجاوز (سوره: یونس، آیه 83، مؤمنون، آیه: 46) قوم بنی اسرائیل از جانب فرعون و زورمندان شان به عذاب های مختلف که از حدود الهی تجاوز می کرد مجازات میشدند. بنی اسرائیل از جانب فرعونیان در قید بردگی و غلامی، خواری و ذلالت، در عذاب و شکنجه های سخت زندگی خویش را پیش میبردند، بر آنان کارهای شاقه خلاف کرامت انسانی بر آنان تحمیل می شد و فرعونیان فرزندان پسرشان را کشته و زنان شان را برای خوشگزرانی خویش زنده نگه می داشتند.

امام صاوی میفرماید: این از جمله برشمردن نعمت هایی است که به بنی اسرائیل عطا کرده بود و مقصود از آن تسلی خاطر و مژده دادن به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است که خود او و قومش را از دست مشرکین نجات خواهد داد؛ زیرا آنها در ستمکاری به پای فرعون نرسیده اند. (صاوی ۶۰/۴۸).

وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾

و آنها را در آن دور بر عالمیان به علم و دانش (کتاب آسمانی تورات) برگزیدیم و برتری دادیم. (۳۲)

«اخْتَرْنَا لَهُمْ»: ایشان را برگزیدیم و امت منتخب کردیم.

«عَلَىٰ عِلْمٍ»: آگاهانه از روی شناخت. یعنی خدا می دانست که بنی اسرائیل مردمان مؤمنی بودند و استحقاق گزینش داشتند، و دیگران اغلب بت پرست و اهل فسق و فجور بودند. ولی بعدها راه خلاف و نزاع در پیش گرفتند و از صراط مستقیم منحرف شدند

(مراجعه شود: آل عمران / 105، یونس / 93، جاثیه / 17) و خداوند برای همیشه کسانی را بر ایشان گماشت که آنان را شکنجه سخت و عذاب بد برساند. (ملاحظه شود سوره: اعراف آیه: 167).

بسیاری از مفسرین رمز این برتری بنی اسرائیل و تعداد کثیری از پیامبران در این قوم و در ضمن صبر و پایداری‌شان با موسی علیه السلام در راه دین و دعوت بود، اما وقتی که آن‌ها این اوصاف را ترک نمودند الله تعالی هم وضع را بر آنان دگرگون ساخت و آنان را از این جایگاه برگزیده محروم ساختند.

بیشترین پیامبران در بنی اسرائیل آمده‌اند:

قرآن عظیم الشان در (آیه 124، سوره الأنعام) میفرماید: «وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتِي مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ». (و چون آیه و نشانه‌ای (از سوی خدا برای هدایت آنان) نازل شد گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد، داده شود، (بگو: خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا (و نزد چه کسی) قرار دهد. به زودی به آنها که گناه کردند، به سزای آن مکر و نیرنگ‌ها که می‌کردند، خواری و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسید).

در ضمن قابل یاد آوری می‌دانم که: رسالت، مانند مناصب دنیوی نیست که بتوان آن را به سعی و کوشش و مال و جاه به دست آورد، بلکه فضلی از جانب الله است و مقام و منصبی دینی است که ضوابط و شرایط مخصوص به خود را دارد لذا حق تعالی آن را به هر که و هر کجا که بخواهد میبخشد.

واقعاً هم بیشترین انبیایی که ذکر آنها در قرآن عظیم الشان آمده اعم پیامبران اولوالعزم و غیره برای بنی اسرائیل فرستاده شده‌اند، و دلیلش هم اینست که بنی اسرائیل قومی سرکش و طغیانگر بودند و زیر بار انبیاء نمیرفتند و به آسانی تسلیم حق نمیشدند، و اهل غدر بودند، و عهد و پیمان الهی را میشکستند، و انبیاء را قتل و عام میکردند، مثلاً آنها هفتاد نفر از پیامبرانشان را کشتند، و کارشان به جایی کشیده میشد که فحش و ناسزا به پروردگارشان میگفتند.

قرآن عظیم الشان در (آیه 100، سوره بقره) میفرماید: «أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (چرا هرگاه پیمانی بستند، گروهی از آنان، آن را شکستند) (یعنی: آن پیمان را دور افکنده و زیرپا نهادند؟) «آری، بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند).

حسن بصری گفت: «قطعاً هیچ عهد و پیمانی را سراغ نداریم که یهودیان به آن متعهد شده باشند و بعداً آن را نشکسته و پشت سر نینداخته باشند، امروز عهدی می‌بندند و فردا آن را می‌شکنند».

وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ ﴿٣٣﴾

و آیاتی (از قدرت خویش) به آنها دادیم که در آن آزمایش آشکار بود. (۳۳)

امام فخر رازی گفته است: آیات ودلایلی از قبیل شکافتن دریا و سایه انداختن ابر بر آنها و نازل کردن من و سلوا و مرغ‌های بریان و سایر آیات درخشان را به آنان عطا کرد که خدا آن را به احدی دیگر نداد. (تفسیر کبیر ۲۷/۲۴۸).

«الآيات»: معجزات. دلائل.

«بَلَاءٌ»: آزمایش قبل از همه باید گفت که: داده های الهی، وسیله ابتلا و آزمایش میباشد. الله تعالی به قوم بنی اسرائیل معجزه های آشکار و روشنی را به دست موسی علیه السلام عطا کرد؛ معجزه هایی که با آن ها در فراوانی و تنگدستی و در آسانی و دشواری مورد امتحان و آزمایش قرار گرفتند تا شکر گزاران از کافران باز شناخته شوند. تا بنگریم که چگونه عمل میکنند، بنی اسرائیل از غرق شدن در بحر نجات یافتند، آب بحر به چند شق تبدیل شد، ابر بمتابه سایه بان برسر شان آمد، خوراک من وسلوی برا این قوم نازل شد، این و سایر معجزات که براین قوم فرود آمده است، باز هم انحراف و ناشکری مینمودند.

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾

البته این (مشرکان) می‌گویند. (۳۴)

«هؤلاء»: مشرکان و کفار مگه.

خوانندگان گرامی!

بعد از بیان درباره سرنوشت فرعون و فرعونیان، اینک در آیات متبرکه (35 الی 50) ، مردم قریش را بیدار می کند که به سرنوشت آنان دچار نشوند و بدانند که روز قیامت آمدنی است و خوراک بدکاران ثمره ی تلخ درخت زقوم و آب جوشان دوزخ و خونابه ی دوزخیان خواهد بود.

إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿٣٥﴾

غیر از این مرگ اول ما (زندگی دیگر) نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد. (۳۵)

«بِمُنْشَرِينَ»: زنده شدگان. برانگیخته شدگان.

باید با تمام قوت بیان داشت که: ایمان داشتن به قیامت و روز جزا، مرز اساسی بین ایمان و شرک است. مشرکین که: خالقیت الله را قبول نداشتند، بدین عقیده و باور بودند، که زندگی همین چند روز در دنیا می باشد، و مرگ همین یکبار است که صورت میگیرد، دیگر چیزی بنام مرگ و مردن وجود ندارد، و به اصطلاح این مرگ اولین و آخرین خواهد بود، زنده شدن دوباره، حساب اعمال، پاداش و جزایی در میا نیست.

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾

اگر راست میگوئید پدران (مردۀ) ما را زنده کنید. (۳۶)

«فَأْتُوا بِآبَائِنَا...»: مشرکان در خطاب به مؤمنان می گفتند، اگر شما در این عقیده که الله تعالی مرده ها را از قبر دوباره زنده می‌کند راستگوی هستید، پس پدران و نیاکان ما را برای ما زنده گردانید. مشرکین می خواستند به طرح استدلال های بی بنیاد و غیر منطقی خویش معاد و روز قیامت را در این دینا داشته باشند، و نمی خواهند تا بر پای قیامت انتظار بکشند.

در روایتی آمده است که: کفار قریش روزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند تا خداوند متعال در همین دنیا مردگان را برایشان زنده کند و سران قوم شان از جمله قصی بن کلاب

را زنده گرداند تا با وی درباره صحت نبوت محمد صلی الله علیه وسلم وروز بر پای قیامت صحبت و مشورت کنند اما خداوند متعال این خواسته آنان را رد کرد.

امام فخر رازی گفته است: کفار مکه در مورد نفی حشر و نشر چنین استدلال کرده و گفته اند: اگر حشر و نشر ممکن و معقول است، پس پدران مرده‌ای ما را زنده کنید تا در مورد درستی ادعای شما راجع به حشر و نشر روز قیامت، برای ما دلیل باشد (تفسیر کبیر ۲۴۹/۲۷) و قرطبی گفته است: گوینده‌ی این سخن ابو جهل بود، او به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ای محمد! اگر در گفته خود صادق هستی، دو نفر از پدران ما را زنده کن. اول قصی بن کلاب که مردی راستگو بود، تا از او بپرسیم بعد از مرگ چه میشود؟ (تفسیر قرطبی ۱۴۴/۱۶).

أَهْمُ خَيْرٍ أَمْ قَوْمٌ تَبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷)

آیا آنان (مشرکان مکه) بهترند یا قوم «تبع»؟ و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما آنان را به خاطر اینکه قوم مجرم بودند، نابود کردیم. (۳۷)

«تَبِعَ»: تَبِعَ حَمِيرِي، یکی از شاهان یمن و شخصی صالحی به شمار میرفت.

داستان قوم او برای اهل مکه بکلی روشن و شناخته بود (ملاحظه شود: المصحف المیسر). قوم تَبِعَ جمعیتی بودند با قدرت و نیروی فراوان و دارای حکومت وسیع و گسترده.

در تفسیر نمونه در مورد «تَبِعَ» می نویسد، این لقب عمومی برای تمام ملوک و شاهان یمن مورد استعمال قرار می گیرد.

در مورد اینکه قوم قریش در نیرومندی و مکننت و قدرت برترند یا قوم تبع حمیری که دور دنیا را با لشکریانش گشت و بر مردم مسلط شد. باید متذکر شد که: قریش، عرب عدنانی‌اند و قوم تبع حمیری، عرب قحطانی و قحطانیان دولت و مدنیته عمیق و مجد و شکوه بزرگی داشتند.

طوری‌که یاد آور شدیم که: «تَبِعَ» لقب تعدادی از شاهان حمیری عربستان جنوبی در قرن چهارم و پنجم میلادی بود.

امام قرطبی در مورد قوم «تَبِعَ» مینویسد: «مراد از تبع، یک شخص واحد نیست بلکه هدف از آن شاهان یمن‌اند زیرا لقب شاهانشان «تَبِعَ» بود چنان که «خلیفه» لقب بزرگ مسلمین، «کسری» لقب شاه فارس و «قیصر» لقب شاه روم است.

امام قرطبی می‌افزاید: اما ظاهراً از آیات قرآنی چنین بر می آید که این سخن الله تعالی ناظر بر یکی از شاهان تبعاعه است که اعراب، بیشتر از دیگران او را به این اسم می شناختند چنان که در حدیث شریف به روایت ابن عباس (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: تبع را دشنام ندهید زیرا او مسلمان شد.

اما قرطبی اضافه می کند: این تبع (والله اعلم) همان «ابو کرب» جهان گشای یمن بود که قصد کعبه کرد تا آن را ویران کند ولی در راه دچار مریضی حادی گردید و از تصمیم خویش منصرف گشته و برای اولین بار، کعبه را پرده یا پیراهن پوشانید و بعد از آن که به مدینه حمله کرد و قصد داشت تا آن را ویران سازد، به او خبر دادند که مدینه، هجرت گاه پیامبری خواهد بود که نام وی «احمد (ص)» است پس از مدینه نیز دست برداشت.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ ﴿٣٨﴾

و ما آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست بیهوده و بی هدف خلق نکردیم. (۳۸)

«لعب» به کار بی هدف، بی پروگرام و بی نتیجه اطلاق می شود. یعنی اینکه الله تعالی زمین و آسمان و موجودات میان آن ها را بی فایده و بی هدف خلق نه نموده، بلکه بر مبنای حکمت عظیم و مقصد بزرگی آفریده شده است.

هدف خلقت دارایی هدف برحق است، از اینکه ما به کنه این هدف پی نمی بریم مشکل در فهم محدود بشری ما نهفته است، علم واقعی، پی بردن به حقایق و حکمت کارهای الهی است. طوری که در آیه بعدی میفرماید:

مَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

ما آن دو را جز به حق نه آفریدیم لیکن بیشترشان نمی دانند. (۳۹)

در این شک نیست که: بیشتر از مردم به علت نادانی از حق روی گردان اند و نمی اندیشند و از مشاهده نشانه ها و شنیدن موعظه ها پند نمی گیرند.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾

همانا روز قیامت که روز فصل و جدایی (مؤمن و کافر) است وعدهگاه جمیع خلائق است. (۴۰)

«يَوْمَ الْفَصْلِ»: روز عدل الهی میان محق و مبطل. روز جدایی بین حق و باطل است (ملاحظه شود سوره: صافات آیه: 21). روز قیامت روز فاصله حق از باطل و نیکان از بدان است. در این روز روابط بی اثرند جز شفاعت. در این روز نه شخص به شخص چیز کمک رسانده میتواند و نه جماعتی به جماعت دیگری با در نظر داشت اینکه در روز قیامت، همه جمعند و انسان در جمع است، اما تنهاست.

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾

روزی که هیچ دوستی از دوستی (دیگر) چیزی را دفع نکند و آنان مدد نمیشوند. (۴۱)

«لَا يُغْنِي»: یعنی سودی نمی رساند. بی نیاز نمی گرداند (ملاحظه شود سوره: یونس آیه: 36، یوسف آیه 68، مریم آیه: 42). در روز قیامت، هیچ همنشینی برای همنشیش دیگری فایده نمی رساند، هیچ رفیقی به رفیق خویش یاری کرده نمی تواند، و هیچ خویشاوندی از خویشاوندش ضرری را دفع کرده نمی تواند. بصورت کل در آن روز، هیچ قوم و قریبی نه می تواند به نزدیکانش هیچگونه نفعی برساند و نه از آنان آسیبی را دفع کند.

«مولى»: کلمه است که معنی مشترک بسیاری دارد؛ مانند سرور، برده، پسر، کاکا، یاور، همپیمان، خویشاوند، نزدیک و دوست.

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾

مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار داده است؛ زیرا او توانای شکست ناپذیر و مهربان است. (۴۲)

«الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»: اشاره به رحمت در عین قدرت خداوند ذوالجلال است.

پروردگار با عظمت ما در پادشاهی و حکمش با عزت، در انتقام از دشمنانش نیرومند و به دوستانش مهربان است.

غیر الله متعال، نه می تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند، و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد.

پروردگار با عظمت ماهمان غالبی است که اگر عذاب کسی را اراده کند، هیچ کس نمیتواند به یاری وی بشتابد ولی در عین حال، او به بندگان مؤمنش بی نهایت مهربان است.

إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾

البته درخت زقوم. (۴۳)

«الزَّقُّومُ»: عبارت از درختی تلخ و بد بو و خوراک گناه پیشه در جهنم میباشد. (ملاحظه شود سوره: صافات آیه: ۶۲).

به تعریف دیگر «زقوم» خوراک انسانها «أثیم» اشخاصیکه داری گناه بسیاری، مذنب و مجرم بزرگ است میباشد. از جمله مذنبین کفار میتوان از ابوجهل، ویرانش و امثال شان از ملحدان مجرم در هر عصری که هستند یاد نمود، زیرا آیه مبارکه برماقبل و ما بعد خویش، بر این معنی دلالت می کند.

همچنان «زقوم»: درختی است که الله تعالی آن را در جهنم آفریده و آن را به نام «شجره ملعونه» نامیده است، زمانیکه دوزخیان گرسنه میشوند، به سوی این درخت آمده و از آن تناول مینمایند. طوریکه همچو عبارتی در سوره صافات آیات (۶۲ - ۶۴) تذکر یافته است: «أَذَلُّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿۶۲﴾ إنا جعلناها فتنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿۶۳﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿۶۴﴾ (آیا این نعمت جنت) برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم. (۶۳) بدون شک ما آن را وسیله شکنجه و رنج برای ظالمان قرار داده ایم. (۶۴) آن درختی است که از قعر دوزخ می روید.)

درخت زقوم طوریکه یاد آور شدیم در دوزخ می روید، همان طوریکه انسان مجرم در دوزخ همیشه میماند، درخت زقوم هم به ارادهی الله تعالی همیشه باقی میماند.

شان نزول آیات ۴۳ - ۴۴:

۹۴۹- ک: سعید بن منصور از ابو مالک روایت کرده است: ابو جهل خرما و مسکه می آورد و می گفت: بخورید این زقومی است که محمد شما را از آن می ترساند. پس آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ ﴿۴۳﴾ طَعَامُ الْإِثْمِ ﴿۴۴﴾ نازل شد.

طَعَامُ الْإِثْمِ ﴿۴۴﴾

خوراک گنهگاران است. (۴۴)

ابو حیان گفته است: «أثیم» صفت مبالغه می باشد و به معنی «کثیر الاثم» است و به مشرک تفسیر شده است. (البحر ۳۹/۸).

«الأثیم»: بسیار گناهکار (ملاحظه شود سوره های: بقره آیه: 276، نساء آیه: 107، شعراء آیه: 222).

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾

مانند مس گداخته شده در شکم ها می جوشد. (۴۵)

«المُهْل»: میوه درخت زقوم مانند، مس و یا نقره ای است که با آتش ذوب شده باشد، در شکم های کافران میجوشد و روده های بدکاران را قطع میکند. (برای معلومات مزید ملاحظه شود سوره های: کهف آیه: 29، معارج آیه: 8).
«يَغْلِي»: میجوشد.

كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾

همانند جوشش آب گرم. (۴۶)

در این آیه مبارکه میفرماید که: جوشش میوه درخت زقوم در شکم های مجرمان، مانند جوشش آبی است که بسیار داغ باشد.

«الْحَمِيمِ»: آب جوش و آب بسیار داغ (ملاحظه شود: سوره ها انعام آیه: 70، یونس آیه: 4، حج آیه: 19).

خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ اِلَىٰ سِوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾

(به مأموران دوزخ هدایت داده میشود) او را بگیرید پس وی را به سختی به سوی قعر دوزخ پرتابش کنید. (۴۷)

«فَاعْتَلُوهُ»: او را روی زمین بکشید. او را به قعر دوزخ پرت کنید.

«فَاعْتَلُوهُ»: او را روی زمین بکشید. او را پرت کنید. از ماده (عتل).

«سِوَاءِ»: وسط (ملاحظه شود سوره: بقره آیه: 108، صافات آیه: 55)

ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾

سپس بر بالای سرش از عذاب آب جوشیده فرو ریزید. (۴۸)

«صَبُّوا»: بریزید.

«عَذَابِ الْحَمِيمِ»: عذاب آب جوشان و بسیار گرم.

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾

(به او گفته میشود: عذاب را) بچش، چون تو بسیار عزت مند و (گرامی) و بزرگوار هستی. (۴۹)

«ذُق»: بچش.

باید گفت: گناه را که انسان مرتکب میشود؛ سبب قهر و عذاب الهی قرار میگیرد، و دوزخیان که به این قهر الهی گرفتار شده اند، هم از درون میسوزند و هم از بیرون، و در این هیچ جای شکی نیست که: عذاب قیامت شامل عذاب جسمی و عذاب روحی است (عذاب جسمی همانا سرب داغ و جوشان و عذاب روحی، شنیدن تحقیر و تمسخر که برای شان گفته میشود: شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزت و کرامت قائل بودید. و به اصطلاح مقام جایگاه با کرامتی داشتی، و دیگران از خود کرده ذلیل میدانستید، ولی امروز اینست حال و نتیجه اعمال شما در دنیا، البته این سخن ها به طور تمسخر و توهین امیز برای شان گفته می شود.)

همچنان در روایات آمده است که: فرشتگان بالای سر دوزخیان با گرژی از آهن میکوبند به طوری که دماغش شکافته میشود، سپس بر سرش آب جوشان میریزند و آن آب همه آنچه را که در شکم وی است، پاک میسوزاند و میروبد.

شان نزول آیه 49:

950- اموی در مغازی از عکرمة روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم (با ابوجهل ملاقات کرد و گفت: خدای عزوجل به من دستور داده است تا که که به تو بگویم: «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ۚ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ۚ» [القیامة: 34-35] یعنی: سزاوارتر برایت آن است که به راه حق بپیوندی...!

ابو جهل لباس خود را از دست پیامبر کشید و گفت: نه تو می توانی بر ضد من کاری بکنی و نه خدای تو، تو خود میدانی که من قوی ترین و استوارترین مرد اهل بطحاء هستم، کسی تاکنون بر من پیروز نشده است و در کرم و سخاوت همتا ندارم. خدای عزوجل او را به سبب این سخن در جنگ بدر به قتل رساند و خوار و ذلیلش ساخت. و آیه «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» در باره او نازل گردیده است. (ابن کثیر 6005 به شماره گذاری محقق اسناد اموی از عکرمة را بیان کرده که مرسل است.)

951- ابن جریر از قتاده به همین معنی روایت کرده است (تفسیر طبری، همان منبع، جلد 25، صفحه 134).

إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾

به یقین این همان چیزی است که همیشه درباره آن تردید می کردید. (۵۰)

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (51 الی 59) در باره پرهیزگاران در روز قیامت، بحث بعمل آمده است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾

بی گمان پرهیزگاران در مقامی امن هستند. (۵۱)

پرهیز گاران که با انجام طاعات و اجتناب از گناهان از الله تعالی می ترسند، در جایگاه و مقام راستینی و بهشت برین قرار دارند بهشت که از تمام آفات هراس ها، غم ها در امان اند و همه انواع شادمانی ها را در می یابند.

بزرگترین نعمت الهی، امنیت است، زیرا «مَقَامِ أَمِينٍ» قبل از سایر نعمت‌ها مطرح شده است. ناگفته نباید گذاشت که: امنیت در بهشت يكِ اَمْنِيَّتٍ جامع است، نه در آن ترس از مرگ است، نه در آن رقیب است، نه در حسادت، نه در آن زوال و انقراض. و این نعمت ابدی و زول ناپذیر را اشخاصی کمایی مینمایند و کسانی مستحق آن می‌شوند که متقی باشند.

«أَمِينٍ»: بدون ترس و خوف. دارای امن و امان.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾

در (میان) باغها و (در کنار) چشمه سارها. (٥٢)

مطابق روایات اسلامی بهشت بوی معطر و پاکیزه‌ای دارد که در گوشه گوشه‌ی آن می‌پیچد و مؤمنان این بو را از راه بسیار دور استشمام می‌کنند.

در مسند احمد، سنن نسائی، سنن ابن ماجه و مستدرک جاکم با سند صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا». «هرکس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت هفتاد سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند». (صحیح الجامع الصغیر شماره (355/5) شماره (6324))

در حدیثی دیگر آمده است: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا». «هرکس هم پیمانی را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت چهل سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند». صحیح الجامع الصغیر (337/5) شماره (6333)

روشنایی
در بهشت:
 امام قرطبی به نقل از سایر علماء در مورد روشنایی در بهشت مینویسد: در جنت شب و روزی وجود ندارد و جنتیان همواره در یک نور همیشگی هستند و اوقات شب را با پایین آوردن پرده‌ها و بستن درها و ساعات روز را با بلند شدن پرده‌ها و باز شدن درها می‌شناسند. ابو الفرج بن جوزی این مطلب را بیان کرده است. (التذکره، قرطبی (504))

ابن کثیر در تفسیر آیه ی «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾ [مریم: 62-63]. مینویسد: (در آن جا هیچ سخن بیهوده نمی‌شوند، بلکه سلام (میشنوند)، روزی شان صبح و شام برایشان آماده است. (63) این همان جنتی است که به هر کس از بندگان ما که پرهیزگار باشد به میراث میدهیم.)

در آیه‌ی یادشده از عبارت «صبح و شام» استفاده شده است. منظور تمام اوقات است و این‌گونه نیست که صبح هوا روشن شود و شب تاریک.

ابن تیمیه در این مورد میفرماید: «وَالْجَنَّةُ لَيْسَ فِيهَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ، لَكِنَّ تَعْرِفَ الْبُكْرَةَ وَالْعَشِيَّةَ بِنُورٍ يَطَّهَّرُ مِنْ قَبْلِ الْعَرْشِ» (در بهشت آفتاب و ماه و شب و روز وجود ندارد؛ البته صبح و شام با نوری که از طرف عرش میتابد، شناخته می‌شوند). (مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام ابن تیمیه (312/4)).

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾

لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم میپوشند، و درمقابل یکدیگر مینشینند. (٥٣) «سُندُسٍ»: تکه‌های ابریشمی لطیف و نازک.

«إِسْتَبْرَقِ»: پارچه های ابریشمی ضخیم و درخشان.

كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ ﴿٥٤﴾

این چنین (است مقام پرهیزگاران) و حورهای گشاده چشم را همسر آنان قرار می‌دهیم. (۵۴) طوری که یاد آور شدیم در بهشت، نعمت‌ها متعدّد و متنوّع برای استفاده جنتیان آماده گردیده است، الله تعالی با همسران زیبا و خوش چهره‌ای که دارای چشم‌های فراخ‌اند کرامت‌شان می‌بخشد.

«حور»: جمع حوراء، به معنی زن سپیدفام سیمین بدن است. به‌قولی: حوراز (حورالعین - یعنی شدت سفیدی چشم در شدت سیاهی‌ان) گرفته شده است.

«عین»: که مفرد آن «عیناء» است، به معنی زنان درشت چشم می‌باشد.

مجاهد می‌گوید: «حور را از آن روی حور نامیدند که چشم انسان در زیبایی و سپیدی و صفا و شادابی رنگ آن‌ها، سرگشته می‌ماند و خیره می‌شود».

مفسر بیضاوی فرموده است: یعنی آنان را با حور العین، و حوریان سفید و دارای چشمانی بزرگ قرین و همدم می‌کنیم. «حوراء» یعنی زن سفید اندام، و «عیناء» یعنی زن چشم درشت. (تفسیر بیضاوی ۱۸۲/۲).

گفته‌اند: سه چیز غم و پریشانی را از دل بیرون می‌کند: «آب، سبزه و صورت زیبا».

اما مهر حوران بهشتی:

در حدیث شریف آمده است: «إِخْرَاجُ الْقِمَامَةِ مِنَ الْمَسْجِدِ مَهْرُ الْحُورِ الْعَيْنِ».

«بیرون کردن خاکروبه و آشغال از مسجد، مهرهای حور عین است».

در حدیث شریف دیگری به روایت انس (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُنْسُ الْمَسَاجِدِ مَهْرُ الْحُورِ الْعَيْنِ». «جارو کردن مساجد، مهرهای حور عین است».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «مَهْرُ الْحُورِ الْعَيْنِ قَبْضَاتُ التَّمْرِ، وَفَلَقُ الْخَبْزِ». «مهرهای حور عین؛ مشت‌های خرما و پاره‌های نان است»، که در راه خدا انفاق میشود. پس میتوان گفت که: هر سه اینها جزء مهر حور عین است.

یادداشت مفید :

درباره «بحور عین»

باید یادآور شد که در جنت، هیچ تکلیفی مطرح نیست. پس، عقد و تزویجی به معنای مشهور و رایج این جهان، وجود ندارد. [تفسیر روح المعانی، جلد 13، صفحه 135 سوره دخان]. و آنچه قرآن عظیم الشان بیان می‌فرماید به تناسب میزان فهم، در این دنیا است. «حور و غلمان ولدان»، از رحمت‌های خدا برای اهل ایمان اند و روابط محبت آمیز انسان با آنان همانند عواطف نسبت به دوستان و فرزندان و سایر عزیزان است که طبعاً - هم چنان

که روح المعانی اشاره فرمودند - ازدواج و هوس جنسی و نیاز جنسی اصولاً مطرح نیست.
يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿٥٥﴾

آنها هر نوع میوه ای را بخواهند در اختیارشان قرار میگیرند، و در نهایت امنیت به سر میبرند.
(۵۵)

یعنی: جنتیان در بهشت هر میوه ای را که بخواهند از آنچه که در دنیا اسمش هست و از آنچه که در دنیا اسمی از آن نیست و شبیهی ندارد می طلبند، پس هر میوه ای، از هر نوع را که بخواهند بدون زحمت و مشقت فوراً برایشان حاضرودر اختیارشان قرار می گیرد.
«آمِنِينَ»: در امن و امان. زندگی بسر می برند.

میوه های بهشتی:

در جنت درختان بسیار، پاکیزه و گوناگون وجود دارد؛ از جمله: درخت تاک انگور، خرما، انار، صدر و طلح. «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿31﴾ حَدَاقٍ وَاعْنَابًا ﴿32﴾ [النبا: 31-32].

«بی گمان بهره ی پر هیزکاران رستگاری، باغ های خرم و درختان انگور است».

«فِيهِمَا فَكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿68﴾ [الرحمن: 68]. «در آن دو - بوستان - انواع میوه ها و از جمله خرما و انار است».

«وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿27﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿28﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿29﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿30﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿31﴾ وَفَكْهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿32﴾ [الواقعة: 27-32]. «و افراد نیک بخت و نیک بختان چه وضعیتی دارند؟ در - سایه ی - درختان سدر بی خارند و - در کنار - درختان انبوه و پُربار موز و - زیر - سایه ی گسترده و - در کنار - آبی جوشان و روان و میوه های فراوان هستند».

«فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿52﴾ [الرحمن: 52]. «در آن دو - بوستان - از هر میوه ای دو گونه است».

ابن کثیر به نکته ی بسیار جالبی اشاره دارد که بر عظمت و فراوانی میوه های بهشت دلالت دارد. وی بیان میدارد که درخت «سدر» که در دنیا میوه ی بسیار کوچک و خارهای بسیار دارد و «طلح» که در دنیا تنها از سایه ی آن استفاده می شود، در بهشت دارای میوه های بسیار و لذیذی دارند. آن گونه که یک میوه از آن ها، هفتاد رنگ و طعم دارد. پس در باره ی درختانی که در دنیا میوه های خوب و زیبا دارند چه گمان کنیم، درختانی مانند: سیب، خرما، انگور و...؟ و چه می پنداریم در باره ی گل های بهشت؟ حاصل سخن این که، در بهشت نعمت هایی وجود دارد که: «لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»

درختان بهشت همواره میوه می دهند. مانند درختان دنیا نیستند که در زمان خاصی میوه دهند. میوه های درختان بهشت ماندگار هستند.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾

در جنت مرگ را نچشند، به جز مرگ نخستین را که قبلاً چشیده بودند و الله آنان را از عذاب دوزخ حفظ نموده است. (۵۶)

همچنین بهشتیان از مرگ، رنج، آسیب شیطان و از قطع شدن نعمت کاملاً آسوده خاطر می باشند.

«**الْمَوْتَةُ الْأُولَى**»: مراد مرگ بعد از فرا رسیدن اجل در دنیا است.

جاودانگی جنت و جنتیان:

از فحوی آیه (56 الدخان) بر می آید جنت و زندگی در جنت همیشگی است و از بین نمی رود و بهشتیان نیز در آن جاودانند، نه از بهشت کوچ می کنند و نه در آن می میرند.

قرآن عظیم الشأن در (آیه: 107 - 108 سورة الكهف) میفرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿107﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿108﴾**

(بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ های بهشت جایگاه پذیرایی از ایشان است. جاودانه در آن می مانند و خواستار رفتن به جای دیگری نیستند).

احادیثی متعددی در مورد نبود مرگ در بهشت و دوزخ از پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان گردیده است که در ذیل به چند حدیث اکتفا مبداریم: - پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ**» «ای بهشتیان! همیشه زنده هستید و هرگز نمی میرید. ای دوزخیان! برای همیشه زنده هستید و مرگ را نخواهید دید». این نوشتارها بیانگر این است که بهشت و بهشتیان، فنا پذیر نیستند.

- در حدیثی از ابو هریره (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ**» «هرکس وارد بهشت شود خوشحال می گردد، آسیب نمی بیند، لباس هایش کهنه نمی شوند و جوانیش از بین نمی رود.» (صحیح مسلم، کتاب الجنة باب دوام نعيم الجنة، (2181/4)، شماره (2836)).

از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم به ندای ربانی و آسمانی توجه فرمایید که بهشتیان را پس از داخل شدن به بهشت ندا می دهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**يُنَادِي مُنَادٌ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحَوْا فَلَا تَسْقَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبَّهُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْتَسُوا أَبَدًا، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَنُودُوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿43﴾ [الأعراف: 43].**» منادی ندا میدهد: دیگر تندرست میمانید و هرگز بیمار نمی شوید، زنده هستید و هرگز نمی میرید، جوان میمانید و هرگز پیر نمی شوید، بهره مند هستید و هرگز بینوا نمی شوند.

آری این گونه الله متعال می فرماید: «ندا داده می شوند که: این بهشت شماس است که آنرا به خاطر کارهای - شایسته ای - که انجام دادید، به ارث می برید.»

فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾

این فضل و بخششی از سوی پروردگار توست، این همان رستگاری بزرگ است. (۵۷)

این نعمت های بزرگ و بینظیری که از جانب پروردگار در جنت نصیب جنتیان گردیده است، همه ای آنها از لطف پروردگار با عظمت و رهنمود های گرانبهای رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد. سعادت واقعی برای مؤمن مسلمان اینست که در سایه تقوا توانسته است از آتش جهنم نجات یابد. که:

«ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» و این همان رستگاری بزرگی برای مؤمنان متقی است.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو به آسانی روان ساخته‌ایم، تا شاید که پند گیرند. (۵۸) یعنی: ای پیامبر! ما قرآن را به زبان تو که زبان اعراب نیز هست، نازل کرده‌ایم و آن را بر فهم‌ها آسان و روان ساخته‌ایم، باشد که قومت آن را بفهمند و پند و عبرت گرفته و به آنچه که در آن است، عمل کنند. یعنی از تهدیداتش پند بگیرند و از احکامش سودمند شوند.

زبان قرآن:

زبان قرآن عظیم الشان زبان عربی است که تمامی این اعجاز و بلاغت را بر انسانها عرضه می کند و این قدرت زبان عربی است که سایر زبان های دیگر از آن برخوردار نیستند و حتی متفکران و مستشرقین نیز بدان اعتراف نموده اند که هیچ زبانی در دنیا بمانند قدرت ادبی زبان عربی نیست.

و ما این قدرت را در سایر زبانها نمی بینیم و لذا چه زبانی مناسبتر از عربی که قرآن با آن زبان نازل گردد چنانکه الله تعالی میفرماید: «فَرَأَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (سوره الزمر 28) یعنی: قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزگاری پیشه کنند.

و باز میفرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف 2) یعنی: ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و بیندیشید). برای اینکه معنی آن را بدانید، مضامین آن را بفهمید و در آن بیندیشید. و این امکان از آن رو برای شما میسر است که زبان عربی؛ فصیح ترین، واضح ترین و فراگیرترین زبانها از نظر ظرفیت‌های لغوی، و غنی‌ترین آنها در دادن معانی‌ای است که بر دلها می‌نشیند و بر ذهن‌ها و اندیشه‌ها جای می‌گیرد. بدین‌گونه است که خداوند متعال شریف ترین کتاب را با غنی ترین زبانها، بر شریف‌ترین پیامبران، با سفارت شریف ترین فرشتگان و در شریف‌ترین مکان زمین (مکه) نازل کرد بنابراین، آن را از همه وجوه، به کمال و جمال و شکوه آراست.

اعجاز قرآن:

مسلمانان بدین باور و عقیده اند که قرآن عظیم الشان کتاب مقدس و کلام پروردگار است، قرآن کلام الهی است، و توسط جبرئیل بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بزبان عربی نازل شده است.

مسلمان بصورت مطلق بدین باور و عقیده اند که در قرآن تحریفی صورت نگرفته و کتابی که اکنون در دست بشریت قرار دارد عبارت از همان کتابی است که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی گردیده است. تعداد کثیری از علماء و دانشمندان مسلمان تأکید می کنند که برای حفظ هیچ کتابی اعم از آسمانی و غیر آسمانی، به اندازه قرآن عظیم الشان سعی و تلاش صورت نگرفته است. و امروز پانزده قرن از نزول آن میگذرد در جهان دو جلد قرآنی را یافته نمیتوانیم با هم حتی یک کلمه اختلاف داشته باشند.

قرآن عظیم الشان در پنج مورد از انسانها خواسته است که اگر شکی در آسمانی بودن وحی این کتاب، دارند بیایند با هم متحد شوند و مانند آنرا بیاورند. (سوره های اسراء-88/هود-13/بقره-23 و 24/یونس-38) قرآن مردم را از راهی آشکار به مقابله با خود فرا خوانده است.

یکی از محققین اسلامی میفرماید: «...می دانیم که پس از ظهور اسلام و قرآن در سرزمین عربستان، مبارزه با دین جدید شروع شد و اعراب مشرک در این راه از بذل جان و مال دریغی نداشتند و نیز می دانیم که هم زمان با ظهور اسلام یگانه هنر اعراب فصاحت و بلاغت در شعر و سخن بود که هفت قصیده ممتاز آویخته در کعبه نمونه ای از این هنر به شمار میرفت. با این حال در مقابله با قرآن از آوردن یک سطر عربی نظیر آن فرو مانده و بناچار دست به شمشیر بردند.»

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾

(اما اگر پذیرا نشدند) منتظر باش آنها نیز منتظرند (تو منتظر پیروزی الهی و آنها منتظر عذاب و شکست باشند). (۵۹)
«فَارْتَقِبْ»: پس منتظر آن خیر و پیروزی باش که خداوند به تو وعده داده است.
 الله تعالی با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر الهی باشید.

و من الله توفیق

فهرست مطالب وموضوعات سوره الدخان

سوره الدخان	وجه تسمیه
	محتوای سوره
	هدف کلی سوره دخان
	تعداد آیات، کلمات وحروف سوره الدخان
	تعداد کلمات سوره
	تعداد حروف
	ارتباط سوره دخان با سوره قبلی
	تلاوت سوره دخان در شب جمعه
	در آیات متبرکه (1 الی 9) درمورد فرود آمدن قرآن در شب مبارک قدر بحث بعمل آمده است
	قرآن مجید ویا قرآن کریم
	«لَوْحٌ مَّخْفُوظٌ»
	« بیت العزة »
	نزول همه کتب آسمانی در رمضان
	مسئله ی نزول قرآن بصورت تدریجی
	چرا در شب قدر و نه در روز قدر؟

در آیات متبرکه (10 الی 16) درباره مشرکان و عذاب دردآور ، آنان بحث بعمل می آید .		
منظور از دود چیست؟		
نظریات مفسرین در مورد این دود		
احادیث وارد شده در مورد دود		
در آیات متبرکه (17 الی 33) در باره درس عبرت از سرنوشت فرعون و قومش ، بحث بعمل آمده است .		
یهودیان چه کسانی اند؟		
بنی اسرائیل چه کسانی هستند؟		
اما بنی اسرائیل چه کسانی هستند؟		
خروج موسی علیه السلام باقوم بنی اسرائیل از مصر		
بیشترین پیامبران در بنی اسرائیل آمده اند		
در آیات متبرکه (35 الی 50) موضوعاتی در باره انکار روز قیامت و مردود شمردن این سخن ، خوف و ترس در روز قیامت ، مورد بحث قرار گرفته است		
در آیات متبرکه (51 الی 59) در مورد پرهیزگاران در روز قیامت ، بحث بعمل آمده است .		
روشنایی در بهشت		
اما مهر حوران بهشتی		
میوه های بهشتی		
جاودانگی جنت و جنتیان		
زبان قرآن		
اعجاز قرآن		

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:

فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

مفسر : شيخ الإسلام حضرت مولانا شبير احمد عثمانی رحمہ اللہ علیہ

مترجم : شيخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمہ اللہ علیہ

ترجمہ : جمعی از علمای افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجرى / 1116 ميلادى - 12 رمضان 592 هجرى)

6- البحر المحيط في التفسير القرآن: ابو حيان الأندلسي:

تألیف: محمد بن يوسف بن علی بن حیان نقری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر.

8- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجرى قمرى)

9- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزىّ (متوفى 741ق)

10- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است .

11 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شيخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982)

12- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي (متوفى سال 1387 هـ) .

13- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى القرطبى (متوفى سال 671 هجرى)

14- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، سال نشر: 1379 .

15 - روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است . (1217 - 1270ق) .

16- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (٦١ هـ - ١١٨ هـ، ٦٨٠-٧٣٦م)
تاريخ نشر: (1980/01/01) .

17- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر
کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد
صاوی (1175-1241ق) است.

19- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ، سال طبع : 26 Jan 2016

20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری
وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم
بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان

تألیف :شیخ بهاء الدین حبیبی

ترجمه و تفسیر سورة «الدخان»

تتبع ونگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

ومسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

درس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**